

اطلاعاتی بود که مارلینگ در اختیار وزیر مختار فرانسه نیز گذاشته بود و لوکنت قبلاً «لحن بسیار تند گزارش‌های مربوط به آن‌ها را تعدیل کرده» و مبنای آخرین گزارش‌های نه چندان مساعد خود قرار داده بود.^۱

در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ پس از آنکه اوضاع در اصفهان به شدت خطرناک شد، کلیه اتباع متفقین از آن شهر خارج شدند. یازده فرانسوی و مدیر یونانی آلیانس اسرائیل، که تحت‌الحمايه فرانسه بود، نیز از جمله کسانی بودند که شهر را به سوی تهران ترک کردند. در ۱۵ سپتامبر، وزیر مختار فرانسه گزارش داد که «متفقین همگی از اصفهان خارج شده‌اند و اکنون شهر در اشغال دشمنان است.»

نقشه آلمان برای تغییر پایتخت بار دیگر ذهن وزیر مختار فرانسه را به خود مشغول می‌کند. وی خود را ناگزیر می‌بیند که نتایج ناگواری را که تحقق این طرح ممکن بود به بار آورد، گزارش کند.

آلمانی‌ها با در اختیار داشتن یک منطقه تحت نفوذ در مرکز ایران، «نفوذ انکار ناپذیری بر مسلمانان» به دست آورده بودند، چه در «غرب سنی‌نشین» و چه در «شرق هند و افغانی». وزیر مختار تأکید می‌کند که

این یک گام بسیار بلند در جهت تحقق طرح بزرگ آلمانی‌هاست [...] اتحاد اسلامی تحت حمایت حاجی ویلهلم.

اما علی‌رغم تلاش‌های وزیر مختار آلمان برای متقاعد کردن شاه جوان، او در همراهی با آلمانی‌ها تردید کرد. تردید وی بیشتر به سبب ترس از این شایعه بود که اگر احتمالاً او به اصفهان برود، روس‌ها می‌توانند پدرش محمدعلی شاه را که در اودسا در تبعید به سر می‌برد به سلطنت بازگردانند.^۲

در شیراز نیز وضع «مرتباً بدتر می‌شود». براساس گزارش میرزا حسین، مأمور کنسولی فرانسه در شیراز، پیشوایان مذهبی در مساجد علیه انگلیسی‌ها اعلام جهاد کرده و به جمع‌آوری پول برای جنگ پرداخته‌اند؛ اقدامی که با

1. Lecomte à Delcassé, *ibid.*

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 15 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol 19, N° 65, p 195.*

استقبال فراوان مردم روبرو شده است. ژاندارم‌ها نیز برای پیوستن به کسانی که خود را برای جنگ با انگلیسی‌ها آماده می‌کنند، محل خدمتشان را ترک کرده‌اند. در ۲۷ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ سیصد جنگجو به مقصد برازجان، «مرکز سربازگیری» نیروهای ضدانگلیسی به سرپرستی واسموس، از شیراز خارج شدند. در ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ شوال ۱۳۳۳ غلامعلی خان نواب، نایب کنسول انگلیس در شیراز، به قتل رسید. همه این حوادث «تحت حمایت عالی‌ه شخص حکمران»، مخبرالسلطنه، به وقوع پیوسته بود که بیشترین مسئولیت را در برانگیختن تعصبات تأسف‌آور برعهده داشت.^۱ آلمانی‌ها در تهران با استفاده از بی‌توجهی غیرمنطقی انگلیسی‌ها، حمله دیگری را علیه بانک شاهنشاهی ایران تدارک دیده بودند.^۲

وزیر مختار فرانسه در تکمیل این چشم‌انداز تاریک، شایعاتی را گزارش کرد که به موجب آن‌ها، افسران سوئدی ژاندارم‌ری «کاملاً اجیر پرنس رويس شده‌اند». لوکنت خود این شایعات را هرگز باور نکرده بود. با این حال او در گزارش خود نوشت که امیدوار است «یک چنین چیزهایی حقیقت داشته باشد، زیرا سر و کار داشتن با نفسانیات به مراتب آسان‌تر از اعتقادات است». او اظهار داشت که امیدوار است ژاندارم‌ری حداقل در چارچوب «اقدامات پس از جنگ»، منحل شود.^۳

به این ترتیب، در آغاز پاییز ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ به دلیل آنکه اوضاع وخیم‌تر شده بود، وزیر مختار فرانسه باز نتوانست شاهد اجرای «نقشه جنگی» خود باشد. او

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 16 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 66, f° 198.*

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 21 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 68, f° 200.*

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 7 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 33, N° 73, f° 81.*

در واقع فن کاردورف کاردار سفارت آلمان با بیست افسر و چهار درجه‌دار سوئدی پیمانی سرتی منعقد کرده بود که براساس آن نظامیان سوئدی به عضویت ارتش پروس درآمدند. نگاه کنید به:

در این انتظار، بر برخی نشانه‌های نادر بهبود موقعیت متفقین، مانند برکناری مخبرالسلطنه از سمت حکمرانی کل فارس و انتصاب موقت قوام‌الملک^۱ رئیس عشایر خمسه و متحد دیرین انگلیسی‌ها به جای او، تکیه کرد. قوام‌الملک از نظر وزیر مختار فرانسه یک ماجراجوی فرصت‌طلب بیش نبود^۲ و به همین سبب با همتای انگلیسی خود در مورد این انتصاب به ظاهر مطلوب هم عقیده نبود.

طرح استمهال که همه در انتظار تصویب آن از طرف روس‌ها بودند، «حتی پیش از اجرا» موجد «اثرات مطلوب» شد. از این رو می‌توان

وزیرانی را دید که دیروز و پریروز، از ترس آنکه مبادا در ردیف دوستان ما به شمار آیند، از مقام خود کناره می‌گرفتند و امروز جامه‌ای را که با آن بزدلی پس داده بودند، دوباره به تن می‌کنند و هنوز چیزی نشده، می‌خواهند آن را در زیر بارانی از طلا پهن کنند.

اما طرح استمهال هنوز در «رویه پیچیده و تندخویانه دولت» تغییری به وجود نیاورده بود.^۳ وزیر مختار فرانسه به طور غیرمستقیم خطاب به روس‌ها، که طرح استمهال را به خاطر اصرار در گنج‌تیدن شرط اعمال نظارت بر نحوه استفاده از کمک‌های مالی به تعویق می‌انداختند، پیشنهاد کرد که «چگونگی مصرف پرداخت‌های اولیه را نادیده بگیرند». او نمی‌خواست برنامه استمهال به

۱. قوام‌الملک یکی از دوستان و هواداران انگلیس بود. از نظر انگلیسی‌ها، خوشبختانه او توانسته بود از چند سال پیش از جنگ، پایه‌های حکومت آینده خود را در ایالت فارس مستحکم کند. او «احتمالاً تنها کسی در جنوب ایران بود که هم برای منافع انگلیسی‌ها و هم برای منافع خودش جنگیده بود.» علاوه بر این، قوام‌الملک با گروه مهم دیگری از عشایر فارس، یعنی قشقایی‌ها، دشمن بود. رئیس آن‌ها، اسماعیل خان صولت‌الدوله، که از طرف مخبرالسلطنه حمایت می‌شد، با واسموس همکاری می‌کرد. رجوع کنید به:

Lois Beck, *The Qashqai of Iran*, New Haven, Connecticut, Yale University Press, 1986, pp. 110-116 et p. 121.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 16 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19*, N° 66, f° 198.

۳. وزیر مختار فرانسه امیدهایی را که انگلیسی‌ها نسبت به اثرات کوبنده این طرح داشتند، واهی می‌دانست. به نظر او «سیاسگزارانی‌های دلپسندانه و حجب سیاسی ایرانی‌ها، برای اینکه مبنای آرزوهای بزرگ قرار گیرند، پایه‌هایی کاملاً شکننده بودند.» رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 15 septembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19*, N° 65, f° 195.

دلیل مسئله نظارت شکست بخورد. لوکنت تصور می‌کرد که نشان دادن حسن نیت از طرف متفقین برای کسب اعتبار و بهبود موقعیت آنان در ایران ضروری است. البته پس از تثبیت اوضاع، آن‌ها می‌توانستند «توقع رفتار قانع‌کننده‌تری از جانب حکومت ایران داشته باشند.» وزیر مختار فرانسه همچنین معتقد بود که روس‌ها زمانی که به حکومت ایران پیشنهاد می‌کنند «این کمک‌ها را منحصرأً صرف مقابله با تحریکات آلمان کند»، به «فساد اخلاقی اصلاح‌نشدنی» ایرانی‌ها توجه کافی نداشته‌اند.^۱

ب. پایان اکتبر ۱۹۱۵: شایعه اتحاد ایران و آلمان

در پایان اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۲ ذیحجه ۱۳۳۳ سیر رویدادها به مرحله بحرانی تازه‌ای منتهی شد. تلگرام‌های پی‌درپی مخابره شده به وزارت امورخارجة فرانسه حاکی از آن بود که یک قرارداد اتحاد میان آلمان و ایران بسته شده یا در دست امضاست.^۲

در ۲۴ اوت ۱۹۱۵ / ۱۳ شوال ۱۳۳۳ کابینه جدید مستوفی‌الممالک به آلمانی‌ها اعلام کرد که آماده است تا یک قرارداد اتحاد با آن کشور امضا کند به

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 7 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 33, N° 73, f° 81.*

2. Le télégramme de Lecomte à Viviani, Téhéran, le 22 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 69, f° 225.*

در این تلگرام وزیر مختار فرانسه ضمن مطالب دیگر گزارش می‌دهد که آلمانی‌ها «درازای یک لشکر کاملاً مجهز هستند [...] و تصرف همدان کار ساده‌ای بوده که فقط چند ساعت طول کشیده است.» همچنین رجوع کنید به:

Le télégramme de Fontarce à Viviani, Le Havre, le 25 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 244, f° 226.*

که در آن، وزیر مختار بلژیک در تهران به دولت خود خبر داده بود که میان ایران و آلمان توافق حاصل شده است. و نیز نگاه کنید به:

Le télégramme de Paléologue à Briand, Péetrograd le 31 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 1313, f° 229.*

شایعه امضای یک قرارداد اتحاد میان ایران و آلمان در آمریکا نیز پخش شد، ربراستفیر آن کشور در آلمان خبر آن را به واشنگتن مخابره کرده بود. رجوع کنید به:

Télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 2 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 71 et 72, f° 231.*

شرط آنکه آلمان تمامیت ارضی و استقلال ایران را رسماً تضمین نماید. ایرانی‌ها همچنین از آلمانی‌ها خواستند که به وعده‌های خود در مورد حمایت نظامی و مالی از ایران، جامه عمل بپوشانند. این حرکت ایران با استقبال برلین روبرو شد. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ ذیحجه ۱۳۳۳ زمینه کارها دلگرم‌کننده بود: اتحاد آلمان با بلغارستان در ۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ این امیدواری را به وجود آورده بود که صربستان، که تا آن زمان خط آهن برلین - استانبول را مسدود کرده بود، در جنگ مغلوب شود. رسیدن هیئت‌های اعزامی نیدرمایر و هنتینگ به افغانستان، احتمال ورود امیر افغانستان را به جنگ با انگلیسی‌ها افزایش می‌داد و نیز وزارت امور خارجه آلمان به پرنس روپس دستور داد که بلافاصله یک قرارداد اتحاد با ایران امضا کند. اگر ایران وارد جنگ می‌شد، آلمان نیز آماده بود که تمامیت و استقلال آن کشور را تضمین و علاوه بر آن، از نظر نظامی ایران را حمایت کند. آلمانی‌ها بی‌آنکه در انتظار پاسخ ایران بمانند، تدارکات لازم را فراهم آوردند: یک محموله طلا به سوی بغداد روانه کردند، هیئتی از افسران تشکیل دادند و وابسته نظامی خود را مأمور ساختند که جزئیات برنامه اجرایی عملیات را تدوین کند.

علی‌رغم این فعالیت‌ها، امضای قرارداد اتحاد به تأخیر افتاد؛ زیرا ایرانی‌ها همچنان در انتظار حصول اطمینان از تضمین استقلال و تمامیت ارضی خود، یعنی تحقق پیش شرط غیرقابل عدول برای توافق احتمالی میان دو کشور بودند. تحریکات عثمانی‌ها و نیز دشواری برقراری ارتباط میان وزیر مختار آلمان با مقامات مسئول در برلین، در به تعویق افتادن امضای این قرارداد مؤثر بود. در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱ ذیحجه ۱۳۳۳ سرانجام دولت آلمان طرحی پیشنهاد کرد که طی آن، پس از پیروزی در جنگ، تمامیت ارضی و استقلال ایران را تضمین و از آن دفاع می‌کرد. در این طرح پیش‌بینی شده بود که پیش از ورود ایران به جنگ، قرارداد اتحادی میان این کشور با آلمان، اتریش - مجارستان، و امپراتوری عثمانی بسته شود.

علاوه بر جدل‌های پایان‌ناپذیر میان آلمان و دو متحدش، شرایط جدید ایران در پاسخ به پیشنهاد ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / اول ذیحجه ۱۳۳۳ نیز مانع از حصول

توافق میان ایران و آلمان شد. در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۵/۱۸ ذیحجه ۱۳۳۳ دولت ایران متقابلاً به آلمان پیشنهاد کرد که مدت اعتبار قرارداد اتحاد حداقل ده سال باشد، ماهانه مبلغ ده میلیون مارک به عنوان کمک مالی به ایران پرداخت و کلیه بدهی‌های دولت به روسیه و انگلستان کان لم یکن تلقی شود. اضافه بر این‌ها، آلمان می‌بایست پس از جنگ و امی به مبلغ صد میلیون مارک در اختیار ایران بگذارد. در برابر این توقع بسیار بزرگ، آلمانی‌ها ترجیح دادند که موقتاً صبر پیشه کنند. توافق میان آلمان و ایران می‌بایست همچنان به تأخیر بیفتد.^۱

وزیر مختار فرانسه نیز طی تلگرامی اعلام کرد که طرح استمهال به دلیل شرایط روسیه، که حاضر به عدول از آن‌ها نیست، هنوز به نتیجه نرسیده است.^۲ اگرچه لوکنت صریحاً از وزارت امور خارجه فرانسه تقاضای وساطت نمی‌کرد، اما تلگرام‌های او این تقاضا را به خوبی آشکار می‌ساخت. با این حال روس‌ها به جای آنکه در مسئله نظارت بر هزینه‌ها تجدیدنظر کنند، تصمیم گرفتند ایرانیان را تهدید نمایند که شمال کشور را ضمیمه روسیه خواهند کرد. در این راستا، سازانف وزیر خارجه روسیه، وزیر مختار ایران را احضار کرد تا بدون پرده‌پوشی به او گوشزد کند که چنانچه ایران به خصومت با آن‌ها پردازد، موافقت‌نامه سال ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه، که «موضوع اصلی آن حفظ استقلال و تمامیت ایران است»، «بلافاصله به یک قرار تقسیم» تبدیل خواهد شد.^۳

اقدام روسیه در توسل به چنین برخورد تندی که لوکنت سریعاً از آن آگاه شده بود و نیز واکنش‌های دیگر دو متفق فرانسه در برابر شایعه اتحاد آلمان و ایران، وزیر مختار فرانسه را برانگیخت تا اوضاع را به دقت بررسی کند. او در تجزیه و

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 172-183 et p. 196 sq.

۲. وزیر مختار انگلیسی شدیداً از عدم نرمش روس‌ها شکوه می‌کند و اظهار می‌دارد آن‌ها جز تشدید خطر آلمان کار دیگری نکرده‌اند، زیرا «به طرز حیرت‌آوری موجب تأخیر در پرداخت‌ها شدند و به آلمانی‌ها فرصت دادند تا موقعیت خود را آن قدر تقویت کنند که کمک مالی ما اکنون فقط به اندازه نیمی از ارزش یک ماه پیش خود می‌تواند کارساز باشد. این همان داستان همیشگی خیلی دیر بودن است.» رجوع کنید به:

Marling à Oliphant, Téhéran le 13 octobre 1915, Public Record Office, *Foreign Office Files*, serie 371, N° 2435. Cité d'après Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 108.

3. Paléologue à Briand, Péetrograd, le 31 octobre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 1313, P° 229.

تحلیل اوضاع، از تو زبان به انتقاد شدید از سیاست متفقین می‌گشاید و در مورد چگونگی واکنش در برابر آلمانی‌ها طرح ویژه خود را تدوین می‌کند.

وزیر مختار فرانسه ابتدا متفقین را به سبب وحشت‌زدگی بی‌دلیلشان سرزنش می‌کند، زیرا وی هرگز این مسئله را که ایرانی‌ها خود را قطعاً نسبت به آلمانی‌ها متعهد کرده باشند، باور نداشته است.^۱ او بیشتر بر این اعتقاد بود که ایرانی‌ها، به سبب وجود حالت رقابت میان طرفین متخاصم، امیدوارند که متفقین «مبلغ بیشتری پرداخت کنند» و به همین دلیل لحظه انتخاب نهایی را تا آنجا که ممکن است، به تأخیر می‌اندازند. وزیر مختار فرانسه ظاهراً ژرف‌بین‌تر از دو همتای دیگر خود بود. او به ویژه از نقش فوق‌العاده مهم راه‌آهن برلن - استانبول، تنها خط تدارکاتی آلمانی‌ها، که همچنان در شبه جزیره بالکان مسدود مانده بود، کاملاً آگاه بود و در این باره به درستی می‌گوید:

پیش از هر چیز، مهم آن است که سیر رویدادهای بالکان، که ایران برای آن‌ها اهمیت فراوان قائل است، بیش از اندازه به سود دشمنان ما نباشد.^۲

لوکنت سپس با اشاره به تهدید سازانف، متفقین را شدیداً به نادانی و عدم نرمش در برابر حکومت ایران متهم می‌کند. او آن‌ها را سرزنش می‌کند که همچنان «از درک درست دگرگونی‌هایی که جنگ در روابط آن‌ها با این کشور به وجود آورده است» عاجزند.

بدین ترتیب، لوکنت متفقین را محکوم می‌کند که همان رفتار متکبرانه پیش از جنگ را با ایرانیان در پیش گرفته‌اند؛ یعنی زمانی که آن‌ها «در برابر دو همسایه خود بی‌دفاع بودند». این رفتار در برابر فعالیت‌های در حال گسترش آلمان، که «هیچ‌گونه مانعی جز تذکرات تو خالی و قدرت بزرگ» در مقابل خود نمی‌دید، بسیار نامناسب می‌نمود، به ویژه که ایران خود شاهد «جسارت فزاینده و

۱. به گفته لوکنت، در سفارت انگلستان همه بایگانی‌ها را سوزانده بودند و مارلینگ «مخفیانه مقدمات عزیمت خود را فراهم می‌کرد». رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 3 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 81.

F 234.

۲. درباره اهمیت ارتباط بدون وقفه برلن - استانبول نگاه کنید به طرح عملیاتی آلمان در آوریل ۱۹۱۵ (صص ۳۹-۴۱ همین کتاب).

موفقیت‌آمیز آلمانی‌ها» بود. البته این کشور به «هشدارهای مکرر خودخواهانه و تهدیدآمیز دو دیپلمات (مانند تهدید سازانف به تقسیم ایران)»^۱ وقعی نمی‌گذاشت. وزیر مختار فرانسه سرانجام از متفقین خواست که بی‌جهت بر اعمال روش‌هایی که «پیش از جنگ نیز کارآیی چندانی نداشتند» پافشاری نکنند. او سپس تأکید می‌کند:

ایران دیگر ارباب‌های متفقین را باور ندارد و نسبت به آن‌ها واکنشی نشان نمی‌دهد. این کشور اعتماد به نفس خود را بازیافته است؛ به اندازه‌ای که احساس کند دیگر مایل نیست همانند یک دست‌نشانده یا یک بدهکار ورشکسته با او رفتار شود.

به دنبال این انتقاد کوبنده، لوکنت از راهنمایی متفقین دربارهٔ سیاستی که در یک چنین موقعیتی باید در پیش گرفته شود، کوتاهی نمی‌کند:

بنابراین اگر زیاد دیر نشده باشد (ریز این ضرورت به امروز باز نمی‌گردد)، باید برای تحدید نفوذ معنوی بر ایران، دو قدرت خود را ناگزیر به مذاکرهٔ دوستانه یا رفتار اربابانه بدانند.^۱

در این تصویر ترسیم شده از دوست یا ارباب، دقیقاً دو نقطهٔ کاملاً متباین می‌بینیم که نظرات پیشنهادی وزیر مختار فرانسه در فاصلهٔ میان آن‌ها نوسان می‌کند. اما این نقاط متباین چندان هم با یکدیگر بی‌ارتباط نبودند. روش‌های پیشنهادی لوکنت فقط در ظاهر با یکدیگر مبیانت داشتند. بی‌تردید از دیدگاه متفقین، در آن موقعیت این شیوه‌ها در واقع بهترین پیشنهاد بود. آیا اجرای این پیشنهادها امکان‌پذیر بود؟

شکست دادن آلمانی‌ها با توسل به نیروی نظامی غیرممکن بود، زیرا از یک طرف تعداد نفرات ارتش روسیه کافی نبود و از طرف دیگر شاخه‌هایی از دیپلماسی انگلستان، که همچنان از کابوس یک حملهٔ بزرگ از جانب روس‌ها به ایران در وحشت بود، با این کار مخالفت می‌کرد.

1. Lecomte à Briand, Teheran, le 3 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 81, f. 234.

در مقابل، این دیپلماسی روسیه بود که با پافشاری غیرقابل انعطاف بر شرایط خود، مانع از تصویب طرح استمهال می‌شد؛ طرحی که مؤثرترین وسیله غیرنظامی برای انتخاب و اعمال رفتاری مناسب‌تر از جانب حکومت ایران نسبت به متفقین بود.

بنابراین، درماندگی روس‌ها و انگلیسی‌ها را در استفاده از امکاناتشان برای رویارویی با خطر آلمان در ایران و در سطح ژئواستراتژیک، که احتمالاً اثرات شدیدی در اروپا به دنبال خواهد داشت، به خوبی مشاهده می‌کنیم.

نخستین بار نیست که با یک چنین آشفتگی دیپلماتیک روبرو می‌شویم. اما این وضعیت ما را وادار می‌کند آن را با اوضاعی که پیش از توافق روسیه و انگلستان در ۱۹۰۷ وجود داشت، مقایسه کنیم.

در سال ۱۹۰۶-۱۹۰۷ فرانسه برای کاهش بدگمانی دو جانبه‌ای که مدت‌ها مانع از توافق روس‌ها و انگلیسی‌ها شده بود، کوشش فراوان به کار بست. از آنجا که سیاست جهانی (ولت پولیتیک)^۱ آلمانی‌ها مرکز اروپا را به لرزه انداخته و طرح بولو،^۲ صدراعظم، همسایگان نزدیک را به عنوان خط اول مدنظر قرار داده بود، فرانسه می‌بایست به‌ویژه پیش از سایر قدرت‌ها خود را در معرض تهدید احساس کند.

در سال ۱۹۱۵ نیز این امکان وجود داشت که فرانسه یک بار دیگر ناگزیر باشد پیامدهای بسیار شدید ناشی از موفقیت احتمالی نقشه آلمانی‌ها در ایران و افغانستان را تحمل کند، زیرا جنگ اصلی در خاک فرانسه در جریان بود. بنابراین، فرانسه که به پشتیبانی متفقین خود نیاز فراوان داشت، بسیار علاقه‌مند بود از پیش‌آمدهایی که نیروهای متفقین را در یک میدان جنگ تازه درگیر می‌کرد، احتراز شود.

به این ترتیب، در چنین چشم‌اندازی است که باید هشدار جدید و بسیار جدی وزیر مختار فرانسه را خطاب به متفقین، برای رسیدن به توافق در مورد یک سیاست هماهنگ در ایران - اگر زیاد دیر نشده باشد - در نظر داشته باشیم؛

1 Weltpolitik

2 Bülow

سیاستی که یا باید مبتنی بر ترغیب ایرانی‌ها به پشتیبانی از متفقین، از طریق یک مرافقت روشن و خالی از شرایط توهین‌آمیز باشد یا بر اعمال قدرت و وادار کردن ایرانی‌ها به قطع همکاری تقریباً علنی با آلمانی‌ها تکیه کند. از این‌رو، به نظر وزیر مختار فرانسه تهدید سازانقب مبنی بر تقسیم ایران در صورت عدم حمایت این کشور از منافع متفقین، به هیچ روی تصمیمی نبود که بتوان در آن شرایط زمانی تحمیل کرد. با وجود این، کابینه ایران در برابر یک چنین تهدید آشکاری با شتاب بر حسن نیت خود تأکید کرد.

در ۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۳ وزیر امور خارجه ایران طی نامه‌ای خطاب به نمایندگان دو کشور متفق، «بی‌طرفی توأم با تمایل» ایران را نسبت به آنان اعلام داشت، بی‌آنکه شرایط یک چنین حسن خدمتی را در آن موقع یادآور شود. لوکنت و دو همتای او، که بحران را در حال شدت گرفتن می‌دیدند، پس از تبادل نظر چنین نتیجه گرفتند که «ما این اعمال را فریبی بیش نمی‌دانیم.» البته آن‌ها می‌توانستند در انتظار پیشنهاد مشروط و غیرقابل پذیرش ایران مبنی خروج نیروهای روسی بمانند و آن را رد کنند. دولت ایران پس از آن به راحتی می‌توانست مسئولیت وخیم شدن اوضاع را به گردن متفقین بیندازد.

حال وظیفه وزیر مختار فرانسه بود که تقاضای خود را مبنی بر اعزام نیروهای روسی تکرار و اعتقاد واقعی خود را مجدداً ابراز کند: «فقط با اعمال سریع قدرت» است که می‌توان «این حکومت را تحت تأثیر قرار داد.»^۱

پ. تلاش‌های مکرر وزیر مختار فرانسه در آستانه آغاز درگیری

این بار امید لوکنت نقش بر آب شد. در ۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ ذیحجه ۱۳۳۳ در تهران شایع شد که یک واحد از نیروهای روس مستقر در قزوین به سمت پایتخت حرکت کرده است. نفرات این واحد موقتاً در «بینگی امام»، نیمه راه تهران، به حال آماده‌باش موضع گرفتند و مقامات نظامی روسیه نیز همزمان

1. Télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 2 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 71 et 72, f° 231.

اعزام واحدهای تقویتی را آغاز کردند.^۱

به نظر می‌آمد که این پیشروی نیروهای روسی سرآغاز نبردی تعیین‌کننده باشد. وزیر مختار فرانسه که به خوبی از وقایع آگاه شده بود، به یک پرسش مهم، اما نه بسیار حساس درباره «دعوا بر سر تهران» اندیشید: شاه کدام اردو را انتخاب خواهد کرد؟

اقداماتی که آلمانی‌ها به دنبال اعلام پیشروی نیروهای روسی به آن دست زدند، پرسش وزیر مختار فرانسه را به وضوح توجیه کرد. بدین قرار که پرنس رويس و عاصم‌بیگ، سفیر عثمانی، روز ۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱ محرم ۱۳۳۴ را تمام مدت در کاخ سلطنتی گذراندند تا شاه را به همراهی با آلمانی‌ها و عثمانی‌ها متقاعد کنند. شب قبل از آن، آلمانی‌ها با موافقت ضمنی مقامات انتظامی ایران به تدارکات جنگی مانند جابه‌جا کردن اسلحه و مهمات پرداخته بودند.^۲ عزیمت احتمالی شاه به اتفاق آلمانی‌ها به اصفهان، بار دیگر در مرکز تفکرات وزیر مختار فرانسه قرار گرفت. به عقیده لوکنت، رفتن شاه با آلمانی‌ها شکست بزرگی برای متفقین به شمار می‌آمد. اعتبار بسیار زیاد سلطنت در ولایات «برای گردآوردن مردم به دور خود، اعم از رزمنده و مسلمان معتقد،» کفایت می‌کرد. در چنین وضعیتی

تهران می‌توانست به کمک یک لشکر کثیرالعدد و پرشور امیدوار باشد؛ لشکری که برای مقابله با آن یک گروه تقریباً سه‌هزار نفری که قرار است روس‌ها بفرستند، کافی نخواهد بود. به این ترتیب خود را با یک جدایی علنی و یک اقدام پر مخاطره نظامی مواجه خواهیم یافت.

لوکنت تصور می‌کرد که اگر برعکس، آلمانی‌ها ناگزیر شوند بدون شاه پایتخت را ترک کنند، خود را در شرایطی بسیار نامساعد خواهند یافت. البته آن‌ها می‌توانستند به دنبال کردن هدف اولیه خود راضی باشند: «استیلای

1. Télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 8 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 73, f° 237.

2. Lecomte à Briand, Téhéran, le 11 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 83, f° 247.

معنوی، اگر نه واقعی، بر افغانستان؛ زیرا آلمانی‌ها «[...] در این مدت ترتیب تجهیز، تسلیح و تغذیه یک خط مستقیم و بدون انقطاع را، از مرز عثمانی تا مرز افغانستان، داده بودند؛ خطی که اصفهان [...] مرکز حیاتی آن بود.» اما این طرح نیز «در صورت استقرار پیش از موعد آلمانی‌ها در اصفهان، به حالت تبعیدی، تقریباً شکست خورده و رها شده از سوی حکومت ایران»، اهمیت خود را برای متفقین از دست می‌داد. آن‌ها به‌ویژه، نفوذ خود را بر بخشی از عشایر از دست می‌دادند.

اظهارنظر تند و در عین حال دقیق وزیر مختار فرانسه [در مورد وضعیت آلمان‌ها در صورتی که شاه همراه آن‌ها اصفهان را ترک نمی‌کرد] چنین بود:
از دست دادن پایگاهی که حافظ بارها و اعتقادات بود و نیز مقامی که به عنوان نماینده حکومت برای خود دست و پا کرده بودند؛ پایگاه و مقامی که به آن‌ها امکان می‌داد از پشتیبانی عشایری وفادار و ثابت قدم برخوردار شوند.^۱

این اظهارنظر به اصطلاح پیشگویانه درباره رویدادهای احتمالی به نظر کاملاً منطقی و روشن‌بینانه می‌آید و نشان می‌دهد که توجه لوکنت به فعالیت‌های آلمانی‌ها تا چه اندازه دقیق و تواناییش در ارزیابی آن‌ها تا چه حد عمیق بوده است. اما در روزهای حساس اواسط نوامبر ۱۹۱۵ / اوایل محرم ۱۳۳۴، وزیر مختار فرانسه به منظور خنثی کردن توطئه‌های آلمانی‌ها در ایران، روش خود را تغییر می‌دهد.

پس از آنکه خبر پیشروی تازه روس‌ها به تهران رسید، وزیر امور خارجه ایران بلافاصله با وزرای مختار متفقین ملاقات کرد و از آن‌ها خواست که فوراً این پیشروی را متوقف کنند. به او پاسخ داده شد که این اقدام صرفاً جنبه حفاظتی در برابر «تدارک حمله» از سوی آلمانی‌ها دارد و حکومت ایران خود نیز به طور ضمنی با آن موافقت کرده است. با این حال وزیر مختار روسیه، «که نزاکت او مانع از اعلام پاسخ منفی صریح بود»، اظهار داشت که این آمادگی را

1. Ibid.

دارد که تقاضای ایران را به اطلاع دولت خود برساند. هرچند احتمال نمی‌رفت که مقامات مسئول در پتروگراد و تفلیس در تصمیم خود تجدیدنظر کنند، وزیر مختار فرانسه برای آنکه فرصت اجرای «نقشه جنگی» خود را بار دیگر از دست ندهد، به این نتیجه رسید که باید دست به کار شود.

لوکنت می‌خواست مانع از بازگشت نیروهای روسی به قزوین شود، زیرا نتیجه نامساعد آن را به مراتب بیش از «گشت نظامی نابه هنگام» اوت ۱۹۱۵/رمضان - شوال ۱۳۳۳ می‌دانست. از این رو، برای آنکه احتمال بازگشت این نیروها را منتفی کند، شخصاً و بدون واسطه وزارت امور خارجه فرانسه، به سفیر فرانسه در پتروگراد تلگراف کرد و از او خواست تا درباره عواقب نامطلوب توقف پیشروی نیروهای روسی به حکومت روسیه هشدار دهد.^۱

به این ترتیب، بار دیگر مشاهده می‌کنیم که چگونه وزیر مختار فرانسه در طراحی و نیز در اجرای سیاست متفقیان در برابر آلمانی‌ها فعالانه مشارکت می‌کند. به دنبال این نقش فعال و جدید لوکنت، به نظر می‌آید که وزیر مختار فرانسه در جریان آغاز درگیری در نوامبر ۱۹۱۵/مهرم ۱۳۳۴ نیز سهم نسبتاً قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

وزیر مختار فرانسه تصمیم گرفت در اجرای برنامه‌های خود با دولت ایران تماس بگیرد.^۲ او به ملاقات وزیر امور خارجه ایران رفت و با او مذاکره کرد.^۳

1. *Ibid.*

۲. وزیر مختار فرانسه برای آنکه نفوذ آلمانی‌ها را بر شاه متعادل کند، حتی تقاضای ملاقات با وی را کرده بود. لوکنت می‌خواست «صدای یک دوست را، که علاقه‌ای به دخالت در امور ایران ندارد و بنابراین قابل اعتمادتر از دیگران است، مستقیماً به گوش او برساند.» این ملاقات، که قرار بود روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵/۷ مهرم ۱۳۳۴ صورت گیرد، به علت رویدادهای خشونت‌باری که در آن روز به وقوع پیوست، انجام نشد. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, P° 252.*

۳. این گفتگو می‌تواند متمم مذاکراتی باشد که کمی پیش از آن، میان وزیر مختار انگلیس و وزیر امور خارجه ایران صورت گرفت و طی آن مارلینگ و محتشم السلطنه درباره شرایط یک بی‌طرفی متعادل که حکومت ایران به منظور مقابله با تهدید سارانف مبنی بر تقسیم ایران با عجله به متفقیان پیشنهاد کرده بود، بحث کردند. نگاه کنید به:

Olson, Anglo-Iranian Relations, op. cit., p. 114.

در همان ایامی که مذاکرات مربوط به اتحاد ایران و آلمان وارد مرحله جدید می‌شد

لوکنت بار دیگر کوشید تا با اتکا به «عقل سلیم» طرف ایرانی خود و درک عملی او از مسائل، وی را به رها کردن آلمانی‌ها متقاعد سازد.

لوکنت توجه وزیر امور خارجه ایران را به مشکلات آلمان در راه وفای به وعده‌های خود، به سبب نداشتن یک راه تدارکاتی بلاانقطاع، جلب کرد و متذکر شد که متفقین علی‌رغم اقدامات خصمانه ایرانی‌ها، مبالغی را که در طرح استمهال پیش‌بینی شده است، مرتباً پرداخت کرده‌اند.

لوکنت از تقاضای ایران برای دریافت اسلحه از متفقین، استفاده کرد و آن دولت را به دلیل همکاری علنی در تسلیح اسرای جنگی اتریش - مجارستان، که «هسته اصلی لشکر مسلح شده علیه متفقین بودند»، شماتت کرد. سپس وزیر مختار فرانسه موضوع تدارکات تهاجمی آلمانی‌ها را به دولت ایران یادآور شد؛ سرزنشی که او با شوخی نیشدار خود آن را چنین گزارش کرده است:

پیشنهاد کردم که او را در جریان معامله چند قبضه مسلسل بگذارم، اما او استقبالی نکرد.^۱

به این ترتیب ما با اقدامات تازه‌ای از طرف وزیر مختار فرانسه برای اعمال نفوذ در رویدادهای سیاسی ایران روبرو می‌شویم. لوکنت از یک طرف با استفاده از اعتبار خویش نزد سیاستمداران ایرانی، می‌کوشد تا موقعیت متفقین را بهتر کند و از

← (رجوع کنید به پیشنهاد اتحاد توسط شاه در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴)، وزیر امور خارجه ایران پیشنهادهای قابل توجهی نیز به متفقین داد. این تقارن جالب توجه، بار دیگر مهارت یا بهتر بگوییم، کارکنشگی دیپلماسی ایران را در بهره‌گیری از اختلاف موجود میان دو گروه متخاصم، به منظور حفظ فضای فعالیت خود، نمودار می‌سازد. در چهارچوب این «دیپلماسی دوگانه»، مستشارالدوله، وزیر پست و تلگراف، شخصاً به سفارت آلمان رفت و به طور محرمانه آلمانی‌ها را از واکنش شدید به وجود آمده در اردوی متفقین در قبال شایعات مربوط به توافق میان ایران و آلمان آگاه ساخت. او همچنین خبرهای داخلی مربوط به گزارش وزیر مختار ایران در لندن را درباره اقدامات پیش‌بینی شده متفقین برای مقابله با توافق ایران و آلمان، که آن را تمام شده تصور می‌کردند، در اختیار آلمانی‌ها گذاشت. علاوه بر این، اظهار نمود که حکومت ایران در صورت افزایش فشار متفقین قاطعانه تصمیم داشت که به اصفهان تغییر مکان دهد. رجوع کنید به: کحال‌زاده، دیده‌ها و شنیده‌ها، ص ۱۱۲.

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 11 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 83,

طرف دیگر، برای اینکه روس‌ها در آخرین لحظه باز در اجرای «نقشه جنگی» او تردید نکنند، از مقامات فرانسوی می‌خواهد که با استفاده از نفوذ کلام خود در متفقین، به سرعت در این باره اقدام کنند.

بنابراین، وزیر مختار فرانسه در پی آن است که ضربه قاطعی بر فعالیت‌های آلمان در ایران وارد و از عواقب خطرناک آن اقدامات جلوگیری کند.

ت. شکست آلمان در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵

روس‌ها حتی اگر فرانسویان آن‌ها را در تصمیم خود راسخ‌تر نیز کرده باشند، به هیچ روی در فکر بازگردانیدن سپاهیان خود نبودند؛ بلکه برعکس شایعه‌ای هم پخش کردند مبنی بر اینکه در نظر دارند پدر شاه، محمدعلی میرزا را، که در ادسا در سلامت کامل می‌زیست، «به سلطنت بازگردانند».^۱

در اوایل نوامبر ۱۹۱۵ / اواخر ذیحجه ۱۳۳۳، در این روزهای سرنوشت‌ساز که نمایانگر اوج نفوذ آلمان و در عین حال شکست سخت آنان در طول جنگ بود، در تهران چه گذشت؟^۲

آلمانی‌ها در برابر پیشروی روس‌ها خود را ناگزیر به دفاع از دستاوردهای سیاسی و نظامی خود دیدند. به علاوه، از دهم نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ که

1. Le télégramme de Paléologue à Briand, Péetrograd, le 10 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 1354, f° 245.*

۲. وزیر مختار فرانسه تحت تأثیر لحظات حساسی که بر او گذشته بود، شرح مفصل جذابی از چگونگی این رویدادها نوشت؛ شرحی که در مقایسه با منابع دیگری که در این زمینه در اختیار داریم، بسیار مطمئن و قابل اعتماد است. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, f° 252.*

در این مورد، به ویژه نگاه کنید به شرح مفصل گرکه، مبنی بر بایگانی‌های آلمان و منابع منتشر شده روسی و آمریکایی و خاطرات تعدادی از حاضران در صحنه و همچنین خاطرات بسیار جالب کحال‌زاده، منشی کاپیتان هاوک (Hauck) معاون وابسته نظامی آلمان، و نیز کتاب اولسن که در نگارش آن از آرشیوهای انگلستان و خاطرات مورخ‌الدوله سپهر، منشی سفارت آلمان در دوران جنگ، استفاده کرده است. کحال‌زاده، همان؛ سپهر، همان.

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit.

Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit.

طلایه سپاهیان روسی^۱ به کرج رسید، مهاجرت گسترده نمایندگان دموکرات در مجلس، روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و سایر طرفداران قدرت‌های مرکزی از پایتخت آغاز شد.

در اردوی آلمانی‌ها، نظرات درباره تصمیم‌هایی که می‌بایست گرفته شود، متفاوت بود. در حالی که پرنس رویس وزیر مختار آلمان به سیاست احتیاط‌آمیز خود و در درجه نخست کوشش برای بستن یک قرارداد اتحاد با ایران وفادار مانده بود، کنت کانیتس، وابسته نظامی، با اتکا به نیروهای عشایری^۲، طرفدار آغاز درگیری حتی بدون موافقت دولت و امپراتور آلمان به منظور برانگیختن یک جنگ داخلی رهایی‌بخش بود.

در چنین شرایطی، به نظر می‌رسید که تغییر مقر حکومت و شاه و انتقال آن به اصفهان راه حلی قابل قبول باشد. وزیر مختار آلمان نیز پس از مدت‌ها تردید، سرانجام این نظر را تأیید کرد. او، هنگامی که کنت کانیتز در تدارک یک نمایش قدرت در تهران بود، مذاکرات خود را با اعضای دولت ایران برای متقاعد ساختن آنان به ترک پایتخت دنبال می‌کرد.^۳

عاقبت، این شاه بود که تحرک تازه‌ای به مذاکرات ایران و آلمان بخشید. در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ او طرح موافقت‌نامه‌ای را که در آن یک اتحاد دفاعی برای مدت بیست سال میان دو کشور پیش‌بینی شده بود، در اختیار وزیر مختار آلمان گذاشت. وی همچنین پیشنهاد کرد که، بدون آنکه ایران مجبور باشد بی‌طرفی خود را سریعاً رها کند، آلمان کلیه هزینه‌های جنگ را تقبل کند. در

1. Le télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 10 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 75, P 236.

۲. در اکتبر ۱۹۱۵ / ذیقعدہ - ذیحجه ۱۳۳۳، کانیتس برای متشکل کردن نیروهای ضد‌متنفین سفری به نواحی غربی ایران کرده و توانسته بود نظر موافق نظام‌السلطنه، والی لرستان و یکی از رؤسای برجسته عشایر آن سامان، را نسبت به جانبداری از هدف‌های آلمان جلب کند. علاوه بر این، او تصور می‌کرد که می‌تواند به کمک واحدهای ژاندارمری بروجرد، شیراز و اصفهان و برخی عشایر بختیاری، قشقایی و نیز بعضی از طوایف عرب خوزستان امیدوار باشد. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 199 sq.

۳. کمال‌زاده، همان، ص ۱۱۵.

Gehrke, *Orientalpolitik*, op. cit., p. 202 sq.

عوض، آلمان خواهد توانست پس از جنگ موقعیت کنونی روسیه و انگلستان را در ایران به دست آورد. با آنکه شرایط این طرح برای آلمانی‌ها چندان مساعد نبود، پرنس رویس روز بعد آن را مشروط به موافقت برلن امضا کرد؛ موافقتی که به حداقل پانزده روز زمان نیاز داشت.

در ۱۲ نوامبر / ۴ محرم آلمانی‌ها مطلع شدند که ایرانی‌ها هم، که نمی‌خواستند بدون وجود تضمین‌های صریح خود را متعهد کنند، عیناً خواهان چنین مهلتی هستند.

بر میزان فشارهای موجود بر آلمانی‌ها و متحدانشان مرتباً افزوده می‌شد. در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۵ / ۵ محرم ۱۳۳۴ در جلسه‌ای که با حضور نمایندگان قدرت‌های مرکزی در سفارت عثمانی تشکیل شد، آلمانی‌ها، اتریش - مجارها و عثمانی‌ها نحوه عمل خود را در روزهای آینده مشخص کردند. آن‌ها تصمیم گرفتند که افسانه بی‌طرفی ایران را همچنان حفظ کنند و بدون تقلا در انتظار پیش‌آمدهای بعدی بمانند. در صورت ادامه پیشروی روس‌ها به سمت پایتخت مقرر شد که به محلی واقع در چند کیلومتری جنوب تهران [شهر ری] عقب‌نشینی کنند. آن‌ها همچنین طرح نمایش قدرت را، که کنت کانیتس پیشنهاد کرده بود، رد کردند. وابسته نظامی آلمان در حال تدارک یک شورش در میان واحدهای تیپ قزاق مستقر در تهران بود.^۱

صبح روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ آلمانی‌ها از طریق کالدول^۲، وزیر مختار آمریکا، اطلاع یافتند که قرار است همان شب حمله‌ای علیه سفارتخانه و اتباع آلمان صورت پذیرد. نماینده آمریکا پیشنهاد کرد که آلمانی‌ها در سفارتخانه آن کشور پناه بگیرند.

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 201-204.

وابسته نظامی آلمان موفق نشد دستورهای خود را در مورد ایجاد شورش در بریگاد قزاق، به طور کامل پس بگیرد. روس‌ها این شورش را، که پیشاپیش به سبب سهل‌انگاری آلمانی‌ها در امر تدارکات از آن آگاه شده بودند، سرکوب کردند. حتی «ابن‌خبر که فرار بود آن شب حمله‌ای علیه بریگاد قزاق صورت گیرد [...] طبق معمول» به گوش وزیر مختار فرانسه رسیده بود. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 84.

۳ 252

2. Kaldwell

در حالی که وابسته نظامی آلمان مشغول تقویت تدارکات دفاعی سفارتخانه بود، وزیر مختار آن کشور نیز با مستوفی الممالک رئیس الوزرا و محتشم السلطنه وزیر امور خارجه و سایر اعضای کابینه تماس گرفت. او هشدار آمریکایی‌ها را به اطلاع وزرا رسانید و از آن‌ها خواست که شاه را هرچه سریع‌تر در جریان قرار دهند.^۱ این گفتگوی پرنس رویس با اعضای کابینه ایران، آخرین تماس وی با مقامات مسئول ایرانی بود. این احتمال وجود دارد که پرنس رویس با علم به اینکه در صورت وخیم‌تر شدن اوضاع، حکومت ایران نیز به اندازه او آماده ترک پایتخت خواهد بود، از وزرای ایران جدا شده است.

در این میان خبر رسید که نیروهای روسی پیشروی خود را به سمت پایتخت از سر گرفته‌اند؛ خبری که از سرگیری مهاجرت گسترده به طرف جنوب را در پی داشت. بعد از ظهر ۱۴ نوامبر، وزیر مختار و وابسته نظامی آلمان و افسران سوئدی ژاندارمری، که در سفارتخانه آلمان تشکیل جلسه داده بودند، تصمیم گرفتند از پایتخت خارج شوند.^۲ تهیه مقدمات حرکت بلافاصله آغاز شد. بخشی از سفارتخانه آلمان به محل سفارتخانه آمریکا منتقل شد. سومر^۳، دفتردار سفارت آلمان، قبلاً در سفارت آمریکا مستقر و بایگانی‌ها و دفاتر نیز به آنجا انتقال داده شده بود.^۴ کلیه سلاح‌ها و مهمات برای ارسال به پادگان ژاندارمری یوسف‌آباد بسته‌بندی شد. وزیر مختار آلمان، پس از آنکه شب را در سفارت آلمان گذراند، صبح روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ به سمت قم حرکت کرد.

اعضای ستاد وابسته نظامی آلمان، به ریاست کاپیتان هاوک، شب را در مقر وابسته نظامی به سر آوردند. ساعت شش و نیم صبح روز ۱۵ نوامبر، هاوک و افرادش تهران را به مقصد شهر ری ترک کردند. آن‌ها پیش از حرکت سری به

۱. کحال‌زاده، همان، ص ۱۱۶. معاون وابسته نظامی آلمان و منشی او تمام پیش از ظهر روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ را صرف بخش اسلحه و مهمات و پول نقد میان رزمندگان ایرانی کردند.

2. *Ibid.*

3. Sommer

4. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 205, note 80.

قرارگاه یوسف آباد زدند و در آنجا هاوک اطلاع یافت که شاه پیش از ظهر آن روز از تهران خارج خواهد شد. شاه کلنل ادوال^۱، فرمانده ژاندارمری، را به قصر سلطنتی احضار کرده و دستور داده بود که به اتفاق یک فوج ژاندارم موکب همایونی را تا اصفهان همراهی کند.^۲

در پیش از ظهر ۱۵ نوامبر دولت ایران رسماً اعلام کرد که به دلیل پیشروی غیرقابل پیشگیری نیروهای روسی، شاه تصمیم گرفته است پایتخت را تغییر دهد.^۳ در ساعت یازده، وزارت امور خارجه با ارسال بخشنامه‌ای به کلیه سفارتخانه‌های خارجی اطلاع داد که همراه شاه، دولت و مجلس به اصفهان بروند.^۴

اما در همان زمانی که به نظر می‌رسید اوضاع کاملاً به نفع قدرت‌های مرکزی است، هیچ یک از مسئولان آلمانی برای تداوم بخشیدن به این تحول امیدوارکننده در تهران حضور نداشت. آلمانی‌ها به سبب وحشت از پیشروی روس‌ها، در خروج از پایتخت بسیار شتاب کرده بودند. آن‌ها بی‌تردید توجه نکرده بودند که اگرچه «همه چیز آماده شده، هزینه‌ها پرداخت گردیده [...] و حساب‌ها تسویه شده بود به گونه‌ای که جای هیچ تردیدی برای آلمانی‌ها باقی نمی‌گذاشت»^۵، شاه باز هم می‌توانست نظر خود را عوض کند.

تصمیم شاه برای عزیمت از تهران، امکان داشت در اثر نفوذ اطرافیانی که

1. Edwall

۲. کحال‌زاده، همان، ص ۱۱۷-۱۲۰.

3. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 205.

4. Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, f° 252*.

5. *Ibid.*

وزیر مختار فرانسه گزارش داد که طی شب ۱۴ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ تا ۷ محرم ۱۳۳۴ «مأموران آلمانی از خواب بیدار شدند و [...] تصمیم به وادار کردن شاه به عزیمت از تهران گرفتند.» ما از هویت این مأموران آلمانی اطلاع نداریم. با فرض پذیرش امکانی که لوکنت تصور کرده بود، یادآور می‌شویم که احتمالاً یکی از این افراد کنت کانتیس وابسته نظامی آلمان بوده است که شب را در اقامتگاه خود به سر نبرده بود (رجوع کنید به: کحال‌زاده، همان، ص ۱۱۸). ممکن است خود پرنس رويس هم باشد، که به سبب آنکه نقشه تغییر پایتخت را تحقق یافته می‌پنداشت پیش از آنکه تهران را بی‌هیچ تأسیفی ترک کند، سری هم به قصر شاه زده بود. منابعی که ما در اختیار داریم، زمان دقیق و چگونگی عزیمت این دو مأمور آلمانی را، در صبح زود روز ۱۵ نوامبر، روشن نمی‌کند.

طرفدار متفقین بودند، متزلزل شود. کامران میرزا، عموی بزرگ و پر نفوذ شاه که از طرفداران روسیه بود و سیاستمدارانی مانند فرمانفرما و سپهسالار، برای ممانعت از رفتن شاه دست به دست هم دادند. در برابر این تلاش‌ها، کلنل ادوال، یکی «از سرسپردگان پر و پا قرص پرنس رویس» و تنها نماینده اردوی آلمانی‌ها که در این لحظات حساس در حضور شاه بود، نمی‌توانست به تنهایی شاه را وادار کند که در تصمیم خود برای عزیمت از تهران پایدار بماند. با این حال، ادوال با بیانی پر هیجان و شاید هم با کمی بی‌احترامی کوشید تا شاه را ترغیب کند که از پایتخت خارج شود. ادوال حتی سعی کرد تا «با ترسانیدن شاه، شجاعت وی را افزایش دهد»^۱. اتومبیل شاه در محوطه قصر آماده حرکت بود و یکی از مقامات وزارت داخله برای تهیه مقدمات اسکان شاه در اقامتگاه تازه‌اش، به اصفهان اعزام شده بود.^۲ اما شاه همچنان مردد بود.

ظهر روز ۱۵ نوامبر، شاه، که هنوز حرکت نکرده بود، سرانجام وزرای مختار روسیه و انگلستان را، که برای ملاقات و متقاعد کردن او به عدم ترک تهران بسیار پافشاری می‌کردند، به حضور پذیرفت. حدود ساعت ۲۱، پس از ساعت‌ها بحث و گفتگو، شاه اعلام کرد که از رفتن منصرف شده است. او اضافه کرد که خود را ملزم به رعایت بی‌طرفی متمایل به متفقین خواهد دانست. در مقابل، متفقین قول دادند که مانع عبور سپاهیان روسی از کرج شوند و علاوه بر آن، از پتروگراد تقاضا کنند که این نیروها را به قزوین بازگرداند.

اما پیروزی متفقین هنوز به طور کامل تحقق نیافته بود. دو دیپلمات متفق به گفته‌های شاه اعتماد کردند و او را در قصر تنها و به حال خود رها کردند؛ بی‌احتیاطی بزرگی که سبب شد یک بار دیگر وزیر مختار فرانسه در این خصوص از آن‌ها انتقاد کند و اظهار دارد که «برای یک چنین دیپلماسی، که هشیاری و سرعت عمل [...] از شرایط اصلی آن است، کارآمد نیستند». در طول

۱. عجیب است که لوکنت در گزارش خود از ذکر نام کلنل ادوال خودداری کرده است. رجوع کنید به:

Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, f° 252.

2. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 205.

شب، شاه دوباره تصمیم به ترک پایتخت و رفتن به اصفهان گرفت یا اینکه آن را به او القا کردند. صبح روز ۱۶ نوامبر، بار دیگر تدارکات برای حرکت از سرگرفته شد.^۱

با وجود این، نمایندگان متفقین، با کمک هوادارانی که در میان اطرافیان شاه داشتند، توانستند برای بار دوم شاه را از تصمیم خود منصرف کنند. او حتی حاضر شد بپذیرد که فرمانفرما، عامل متفقین، در کابینه عضویت داشته باشد در حالی که شب پیش این پیشنهاد را رد کرده بود. به علاوه، فردای آن روز یعنی در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵/۹ محرم ۱۳۳۴، شاه در گفتگو با وزیر مختار روسیه امیدواری خود را نسبت به برقراری روابط «دوستانه پایدار» با روسیه ابراز و تمایل خویش را برای سفر رسمی به پتروگراد پس از پایان جنگ، اعلام کرد.^۲

به این ترتیب، آلمان در اوج نفوذ خود در پایتخت ایران، یعنی همزمان با نبرد (دیپلماتیک) تهران در نوامبر ۱۹۱۵، با شکست بزرگی مواجه شد. آلمانی‌ها به هدف خود، که تغییر پایتخت به اصفهان بود، نرسیدند و در عین حال تهران را نیز ترک گفته بودند^۳ و از ایفای نقش مهم خود در مقرر حکومت محروم ماندند. برعکس، متفقین از آن پس یگانه حکمرانان پایتخت بودند که به تنهایی نفوذ خود را بر دولت و شاه اعمال می‌کردند.

1 Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 84, f° 252.*

علی‌رغم مذاکره با دو وزیر مختار متفق، شاه همان شب یا روز بعد، تمایل خود را به ترک پایتخت به کلنل ادوال اطلاع داد. نگاه کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 205.

2. Le télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 79, f° 251.*

۳. یادآوری می‌کنیم که برنسی رويس، علی‌رغم توصیه‌های وزارت امور خارجه آلمان مبنی بر بازگشت فوری به تهران، آمادگی چنین کاری را نداشت. او بیشتر مایل بود در قم بماند؛ جایی که در آن نمایندگان دموکرات در مجلس ایران، گونه‌ای پارلمان در تبعید تشکیل داده بودند. آن‌ها تشکلی نیز به نام «کمیته دفاع ملی» به ریاست سلیمان میرزای دموکرات ایجاد کردند. این تشکل‌ها هنوز صورت حکومت موقت به خود نگرفته بود. مهاجران، مطابق سفارش‌های کمیته ایرانی در برلین (تقی‌زاده) و همچنین آلمانی‌ها، با دقت بسیار از هرگونه اقدامی که نشانه قطع رابطه با شاه و حکومت تهران باشد خودداری می‌کردند. شعار رسمی، «نجات شاه از دست روس‌ها و انگلیسی‌ها» بود. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 206-210.

وزیر مختار فرانسه اهمیت سرنوشت‌ساز رویدادهای اواسط نوامبر ۱۹۱۵ / اوایل محرم ۱۳۳۴ را کاملاً درک کرده بود. به نظر او متفقین می‌توانستند این «پیروزی [...] چشمگیر» را به خود تبریک بگویند، زیرا آنها موفق شدند، علی‌رغم وجود مخالفان کاملاً مسلح و مسلط بر اوضاع، از جبهه دشمن گروگانی بگیرند که مهاجرتشان، که می‌بایست یک واقعه پیروزمندانه باشد، بدون او به صورت یک هیاهوی رفت‌انگیز درآمد.

دو روز پس از آنکه آلمانی‌ها از تهران رفتند، لوکنت پیامدهای ناگوار این مهاجرت را برای آلمانی‌ها پیشگویی کرد. او از یک طرف یادآور شد که آلمانی‌ها نفوذ خود را بر عشایر از دست خواهند داد، زیرا با عزیمت خود «آن رابطه‌ای را که موجب بهره‌گیری آنها از اعتبار سلطنت می‌شد، قطع کرده بودند» و از طرف دیگر او به این نتیجه رسید که

جنگ می‌تواند در ولایاتی که موقعیت آلمانی‌ها در آنها هنوز مستحکم است، ادامه یابد. اما به تدریج که خبر حضور شاه در تهران و عزیمت آلمانی‌ها پخش می‌شود، و داشتن ایرانی‌ها به جنگ با استفاده از حس وطن‌پرستی آنها، مرتباً دشوارتر خواهد شد.

بخش دوم

کاهش فعالیت آلمانی‌ها تا مه ۱۹۱۶

وزیر مختار فرانسه، پس از ارائه یک جمع‌بندی نسبتاً مثبت، به مشخص کردن اقداماتی پرداخت که در روزها و هفته‌های آینده می‌بایست انجام می‌شد. او ابتدا به منظور تثبیت پیروزی متفقین و بهره‌گیری از این موقعیت، خواهان تقویت دولت ایران با پشتیبانی از فرمانفرما شد تا «به هر قیمت» بر اوضاع مسلط شود. به نظر او، فقط با این اقدام بود که پرداختن به گام بعدی میسر می‌شد؛ گامی برای «زدودن اثراتی که تبلیغات آلمانی‌ها روی افسران سوئدی ژنرال‌میری برجای گذارده بود» و نیز برای رسیدن به هدف، یعنی «دور ساختن و خلع سلاح عثمانی‌ها و آلمانی‌ها»^۱

اوضاع سیاسی پایتخت از آنچه وزیر مختار فرانسه به عنوان نخستین گام تعیین کرده بود و متفقین انتظار داشتند نیز فراتر رفت. در پایان دسامبر ۱۹۱۵ / اواخر صفر ۱۳۳۴ کابینه جدیدی به ریاست فرمانفرما تشکیل شد. تشکیل این کابینه به شایعات مربوط به اتحاد رسمی ایران و آلمان، که موجب بروز یک بحران سیاسی شده بود، عملاً پایان داد. وزیر مختار فرانسه با رضایت خاطر گزارش داد که «رویدادهای اخیر و خواری کنونی دشمنان، عاقبت این امکان را فراهم ساخت که یک کابینه منحصرأ روسی - انگلیسی در ایران تشکیل شود.»

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 17 novembre 1915, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 19, N° 84,

سپس او خود را متقاعد می‌سازد که این کابینه، با آنکه آشکار است که نزد مردم محبوبیتی ندارد، خواهد توانست «اوضاع ایران را که مورد تاخت و تاز تبهکارانه آلمانی‌ها قرار گرفته بود، سر و سامان بخشد».^۱

۱. ژانویه ۱۹۱۶: نقشه هیئت سیاسی فرانسه در ایران برای پایان دادن به فعالیت‌های آلمانی‌ها

مقامات پاریس نیز در نظر داشتند برای کمک به اجرای تعهدات متفقین و پایان دادن قطعی به نفوذ آلمان در ایران، همان‌گونه که وزیر مختار فرانسه در تهران انتظار داشت، ترتیباتی فراهم کنند. در ضمن، پیشنهاد مربوط به آغاز یک فعالیت جدی از طرف فرانسه در ایران، در «بخش تبلیغات» بررسی شد. این بخش اداره چهارم تشکیلاتی به نام «خانه مطبوعات» و یکی از واحدهای وزارت امور خارجه فرانسه بود که کلیه سرویس‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی در آن متمرکز بود.

ادغام بخش‌های مختلف تبلیغاتی و تمرکز آن‌ها در یک سازمان واحد در سال ۱۹۱۶، حاصل تلاش‌های فیلیپ برتولو^۲ رئیس دفتر وزیر امور خارجه بود. برتولو خود مدیریت این سازمان را برعهده گرفت.^۳ وی که از مه ۱۹۰۷/ربیع‌الاول - ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ تا مارس ۱۹۱۴/ربیع‌الآخر ۱۳۳۲ مدیریت بخش آسیا - اقیانوسیه وزارت امور خارجه را برعهده داشت، از طرفداران «حزب مستعمراتی» به شمار می‌آمد. برتولو همچنین عضو «شورای بهبود فعالیت مدرسه زبان‌های زنده شرقی»^۴ بود. او پس از تصدی مقام ریاست دفتر وزیر امور خارجه

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 28 décembre 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 11, N° 97, f° 71.*

2. Philippe Berthelot

۳ درباره سازماندهی نهادهای تبلیغاتی و نقش برتولو در این زمینه، رجوع کنید به: Jean Baillou, *Les Affaires étrangères et le corps diplomatique français, tome II: 1870-1980*, Paris, CNRS, 1984, pp. 335-345.

4. MINISTÈRE DES AFFAIRES ÉTRANGÈRES (ed.), *Annuaire diplomatique et consulaire 1914*, Paris, Berger-Lerault, 1914, p. 168.

فرانسه، تقریباً «شخص دوم» آن وزارتخانه بود. این پست کلیدی به او امکان می داد که در تعیین سیاست خارجی فرانسه، به میزان فراوان اعمال نفوذ کند؛ نفوذی که در سال ۱۹۱۶ به دلیل غیبت‌های مکرر وزیر امور خارجه، که به مسائل خاورمیانه چندان توجهی نداشت، بیش از پیش مؤثر واقع شد. آریستید بریان^۱، که در عین حال نخست وزیر هم بود، می‌بایست به بسیاری از امور متفاوت دیگر نیز پردازد. برتولو در کوشش‌های خود برای ترغیب وزارت امور خارجه به اعمال سیاست فعال‌تری در خاورمیانه، می‌توانست به همکاری پی‌یر دو مارژری^۲، که وی نیز خدمت سیاسی خود را در بخش امور شرقی گذرانده بود، امیدوار باشد. او از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳ با سمت دبیری در سفارت فرانسه در استانبول خدمت کرده و در سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ ریاست بخش آسیا - اقیانوسیه وزارت امور خارجه را عهده‌دار بود.^۳ این دو کارمند عالی‌رتبه و با سابقه وزارت امور خارجه، طرفدار جدی حضور فعال فرانسه در خاورمیانه بودند. با این حال، اهداف آنان با مخالفت مسئولان بلندپایه دیگری مانند ژول کامین^۴ دبیرکل وزارت امور خارجه، پل کامین^۵ سفیر فرانسه در لندن و بمپار^۶ سفیر پیشین فرانسه در استانبول روبرو شد.

پیش از انتصاب استفان پیشون^۷ در نوامبر ۱۹۱۷ / محرم - صفر ۱۳۳۶، حتی خود وزرای امور خارجه نیز - به ویژه دلکاسه (از اوت ۱۹۱۴ تا اکتبر ۱۹۱۵ و ریبو^۸ (از مارس تا نوامبر ۱۹۱۷) - نسبت به فعال‌تر شدن فرانسه در خاورمیانه بی تفاوت یا بهتر بگوییم با آن مخالف بودند.^۹

1. Aristide Briand

2. Pierre de Margerie

3. Bernard Auffray, *Pierre de Margerie (1861-1942) et la vie diplomatique de son temps*, Paris, Klincksieck, 1976, pp. 297 et 311-313.

4. Jules Cambon

5. Paul Cambon

6. Bonpard

7. Stéphen Pichon

8. Ribot

۹. درباره اختلاف نظرهایی که در زمینه جهت دادن به سیاست خارجی فرانسه در عرصه دیپلماسی آن کشور وجود داشت، رجوع کنید به:

الف. ارزیابی برنامه‌های تبلیغاتی فرانسه توسط وزیر مختار فرانسه در تهران

پیش از تشکیل «خانه مطبوعات»، سازمان دولتی مسئول تبلیغات «سرویس ارتباطات» نام داشت. این بخش در آوریل ۱۹۱۵ / جمادی‌الاول - جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ با نمایندگان سیاسی فرانسه تماس گرفت. و از دیپلمات‌های مأمور خدمت در خارج از فرانسه تقاضا کرد که در مورد افکار عمومی نسبت به فرانسه و نیز اقدامات لازم برای گسترش نفوذ این کشور و امکانات و وسایلی که می‌بایست بدین منظور به کار گرفته شود، نظر خود را اعلام دارند. همزمان با این تقاضا، پرسش‌نامه‌ای نیز برای آن‌ها ارسال شد. این نظرخواهی برای مشخص کردن مشکلات و نیازهای هر یک از کشورهای محل خدمت دیپلمات‌ها تنظیم شده بود تا براساس آن برنامه‌های تبلیغاتی در پاریس هماهنگ شود.

وزیر مختار فرانسه در تهران، در پاسخ خود به درخواست‌های بخش مزبور،^۱ ابتدا به تشریح فعالیت‌های گسترده تبلیغاتی آلمانی‌ها در ایران و مبالغ بسیار گزافی که برای این کار در اختیار داشتند، پرداخت و سپس از بی‌تحرکی هم‌تایان متفق خود به تلخی شکوه کرد:

[...] و زمانی که آلمانی‌ها بر تلاش‌ها، فریبکاری‌ها، بلوف‌زدن‌ها و تشجیعات همه‌جانبه خود می‌افزودند، آن در سفارتخانه تقریباً عاطل مانده بود. متفقین در ایران، نه یک نفر را به حرکت واداشتند و نه یک سکه خرج کردند.

لوکنت درخصوص پرسش‌نامه‌ای که در آن خواسته شده بود فعالیت‌های تبلیغاتی خود را شرح بدهد، اذعان داشت که پاسخ‌های او حاکی از «اقدامات ناچیزی بود که فرانسویان در محدوده تبلیغات انجام داده و یا می‌توانسته‌اند انجام دهند، در حالی که از شرح فعالیت‌های دشمنان طومارها نوشته شده بود.»

→ Christopher M. Andrew et A. S. Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion 1914-1924*, Stanford (California). Stanford University Press, 1981, op. cit., passim.

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 7 juin 1915, *AMAEF, M-Pt* vol. 52, N° 41, F° 11.

او همچنین می‌گوید: دربارهٔ «زمینهٔ فعالیت، [...] ما به هیچ یک از فعالیت‌هایی که شالودهٔ تحریکات و تعرضات آلمانی‌ها بوده و هنوز هم هست، دست نزدیم.» با این حال، وزیر مختار فرانسه بار دیگر اهمیت بسیار زیاد تحولات صحنه‌های جنگ اروپا را یادآور شد. به اعتقاد وی فقط این تحولات بود که می‌توانست در جلب نظر ایران به سوی یکی از طرفین متخاصم مؤثر واقع شود. لوکنت اظهار داشت.

اگر سلاح‌های ما بتوانند در اروپا به گونه‌ای عمل کنند که کسی نتواند منکر آن شود، آنچه آلمانی‌ها در راه تبلیغات صرف کردند، در نظر ایرانی‌ها ارزشی بیش از تنگدستی ما نخواهد داشت.

وزیر مختار فرانسه پس از ابراز این نظرات، برنامهٔ تبلیغاتی خود را که زمان عمدتاً در آن اهمیت بسیار داشت، چنین عنوان کرد:

یک برنامهٔ ویژه و گستردهٔ تبلیغاتی دربارهٔ پیروزی قاطع و آشکار در جنگ و ارسال مداوم بروشورهای جدیدی که به نظر من محتوای آنها نسبت به نمونه‌های قبلی اصلاح شده است.^۱

در پایان سال ۱۹۱۵ و آغاز ۱۹۱۶/زمستان ۱۳۳۴ هنوز از پیروزی غیرقابل انکار و سرنوشت‌ساز فرانسوی‌ها در اروپا خبری نبود. اما چنانکه دیدیم، اوضاع در ایران تغییر کرده بود. در این شرایط بود که اعزام یک هیئت فرانسوی برای خنثی کردن یا بهتر بگوییم بی‌اثر کردن برنامه‌های آلمانی‌ها، که اجرای آنها به شدت مختل شده بود، به رئیس «سرویس تبلیغات» پیشنهاد شد.^۲

۱. در فوریهٔ ۱۹۱۵/ربیع‌الاول - ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ وزیر مختار فرانسه از چند نشریهٔ تبلیغاتی که به دستش رسیده بود انتقاد کرد و به این ترتیب «توزیع [...] محتاطانه» بروشوری را، که به نظرش «کیفیت نامطلوب آن می‌توانست به نتیجه‌گیری‌هایی کاملاً ناسازگار با سیاست‌های فرانسه در قبال این کشمکش‌ها منجر شود»، شخصاً به عهده گرفت. رجوع کنید به:

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 10 février 1915, *AMAEF, M-Pr, vol. 52, N° 10, f° 6.*

2. La «Note pour Monsieur Berthelot, Directeur des Affaires d'Asie au Ministère des Affaires Etrangères», *AMEF, PA-AP, Berthelot-010, vol. 21, f° 105.*

ب. پیشنهاد انجمن ایران و فرانسه

نمایندگان انجمن ایران و فرانسه^۱، که از هویتشان بی‌اطلاع هستیم، در نامه‌ای خطاب به فیلیپ برتولو به عنوان رئیس امور آسیا در وزارت امور خارجه فرانسه - که در واقع دیگر چنین سمتی نداشت - یک سلسله فعالیت‌های تبلیغاتی پیشنهاد کردند که به نظر آن‌ها فرانسه می‌توانست برای رویارویی با تحریکات روزافزون آلمانی‌ها در ایران انجام دهد. آن‌ها ابتدا به نفوذ فراوان آلمانی‌ها در مطبوعات ایران اشاره کرده و تأثیرات مثبت اوراق تبلیغاتی آن کشور را، که با دقت فراوان تهیه و با «چاپ بسیار مرغوب» در سراسر ایران پخش گردیده بود، یادآور شده بودند.^۲

نویسندگان نامه با بیان این مطلب که بیش از این «نمی‌توان چنین اقداماتی را بدون پاسخ گذاشت»، پیشنهاد کردند که با انتشار مجدد بولتن انجمن ایران و فرانسه، که در آغاز جنگ متوقف شده بود، «فعالیت‌های تبلیغاتی برای مقابله با دسیسه‌چینی‌های آلمانی‌ها آغاز شود»، زیرا «با این بولتن که در ایران مورد توجه بوده است [...] می‌توان با مردم این کشور رابطهٔ ثمربخشی برقرار کرد.» آن‌ها

۱. دربارهٔ فعالیت‌های انجمن ایران و فرانسه، که در ژوئیهٔ ۱۹۰۹ / جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۲۷ تأسیس شده بود، رجوع کنید به:

Abdolhasan Ghaffari, *Les relations franco-persanes (1896-1915)*, op. cit., p. 35 et 334-335 (règlement de l'Union).

۲. در این باره، به ویژه نگاه کنید به:

Ahmad Mahrads, *Die deutsche Pénétration pacifique des iranischen Pressewesens 1909-1936*, Frankfurt a. M., Lang, 1983, pp. 29-41.

فرانسویان از نفوذ آلمانی‌ها بر مطبوعات ایران و توزیع اوراق متعدد تبلیغاتی توسط آن‌ها کاملاً آگاه بودند. رجوع کنید به:

L. Bouvat, *La presse à Téhéran en 1915*, *La Revue du Monde Musulman*, XXX (1915), pp. 274-281.

در اینجا همچنین به کتاب‌شناسی بسیار ارزشمندی اشاره می‌کنیم که ژرژ دوکرو (George Durocq)، وابستهٔ مطبوعاتی بعدی فرانسه در ایران، دربارهٔ فعالیت‌های تبلیغاتی آلمانی‌ها نه تنها در ایران بلکه در خاور نزدیک، خاورمیانه و حتی خاور دور تدوین کرده است. در این کتاب‌شناسی اطلاعات مربوط به حدود ۱۵۰ کتاب به زبان‌های عربی، ترکی، اردو، هندی، پنجابی و چینی گردآوری شده است. رجوع کنید به:

AMAEF, *PA-AP*, 202-Durocq, vol. 25, *Perse VI*, Politique étrangère, Allemagne, 1915-1923.

همچنین پیشنهاد کرده بودند که این بولتن به طور هفتگی منتشر شود.^۱ تأسیس یک مدرسه جدید فرانسوی پیشنهاد بعدی بود و پیشنهاد سوم اعزام یک هیئت متشکل از اعضای انجمن ایران و فرانسه به تهران؛ هیئتی که بتواند رأساً به ویژه از طریق ملاقات با «طبقات بالای جامعه ایرانی»، در پایتخت و در سایر شهرهای بزرگ ایران دست به تبلیغات بزند.

نویسندگان معتقد بودند که در کنار این گونه کوشش‌ها برای برقراری رابطه مستقیم با مقامات مسئول در ایران - زیرا «از طریق گفتگوی رودررو در هر فرصت است که اندیشه‌ها جان می‌گیرد و پرورش می‌یابد» - این هیئت می‌تواند به فعالیت‌های تبلیغاتی دیگری بپردازد که اقشار گسترده‌تری از مردم را در برگیرد؛ فعالیت‌هایی نظیر تشکیل «محافل سینمایی».

پیشنهاد دهندگان علی‌رغم آنکه خواستار مشارکت اعضای هیئت در پرداخت هزینه‌ها بودند، برای اجرای برنامه‌های یاد شده بودجه‌ای تفصیلی به مبلغ ۵۵۸۰۰ فرانک فرانسه پیش‌بینی کرده بودند که ۲۱۰۰۰ فرانک آن برای نشر بولتن، ۹۸۰۰ فرانک برای تأسیس مدرسه و ۲۵۰۰۰ فرانک برای هزینه سفر هیئت در نظر گرفته شده بود.

این پیشنهاد عاری از ظرافت، یگانه حرکتی نبود که برای درخواست مداخله فرانسه صورت گرفت. نامه محبت‌آمیز یک ایرانی با نام مستعار «محسن» خطاب به دولت فرانسه نیز ضمیمه این پیشنهاد بود.^۲

پ. نامه محبت‌آمیز یک ایرانی خطاب به فرانسه

«محسن» نامه خود را خطاب به نخست‌وزیر فرانسه نوشته و یادآور شده بود

۱. در آن ایام روزنامه‌ای موسوم به اطلاعات (Les Nouvelles)، «نشریه فرانسه و ایران»، به دو زبان فارسی و فرانسه در تهران منتشر می‌شد. رجوع کنید به:

Bouvat, La Presse à Téhéran en 1915, RMM, XXX (1915), op. cit., p. 281.

برخی از شماره‌های این روزنامه گاه پیوست گزارش‌های سیاسی می‌شد. رجوع کنید به: AMAEF, NS, Perse, vol. 19, vol. 20, vol. 21 passim.

2. La «Note sur l'utilité de l'envoi d'une mission française en Perse» adressé à «Monsieur le président René Viviani», AMAEF, PA-PA, Berthelot-010, vol. 21, f° 108.

که «هدف او این است که بتواند هموطنان خود را حول آرمان فرانسه گرد آورد و آن‌ها را متقاعد سازد که فرانسه در راه حق مبارزه می‌کند؛ مبارزه‌ای که پیروزی در آن مسلم است و باید برای تحقق آن همکاری کرد»، آن هم درست «در لحظاتی که ایران - کشوری که همواره تحت فشار و سلطه دشمنان بوده است - خود باید برای رهایی از نفوذ آلمان تلاش کند.» برای آنکه این مهم به نحو احسن انجام پذیرد، «ضروری است که او همراه یک هیئت فرانسوی [...] به وطن خود... [بازگردد.] وی متذکر شده بود که «آلمان، که اهمیت ایران را در [...] جنگ] کتمان نمی‌کند، به شدیدترین تبلیغات در این کشور دست می‌زند تا [به ایرانی‌ها] بقبولاند که انگلستان [...] نه تنها در صدد نفوذ در ایران است، بلکه به خاک این کشور نیز نظر دارد. [در حالی که] آلمان، که برای آزادی انسان‌ها می‌جنگد، قهرمان راستین حفظ استقلال ایرانیان است.» نویسنده نامه این پرسش را مطرح می‌کند که چه کسی می‌تواند «این تاخت و تاز ماهرانه» را که ضمن آن آلمانی‌ها «به وفور طلا و اسلحه و دروغ» پراکنده‌اند، به ناکامی بکشاند. او باور نداشت که قدرت‌های قیم سستی، که در نظر ایرانیان بسیار بی‌اعتبار شده بودند، قادر باشند از عهده چنین کاری برآیند:

بی‌تردید، انگلیسی‌ها و روس‌ها، که به استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز بیش از اندازه تمایل دارند و خود را به احتمال زیاد سروران آینده ایران می‌دانند، بیشتر موجب برانگیختن ترس و خصومت در ایرانیان می‌شوند تا توافق و تأیید.

نویسنده پس از این یادآوری، چنین نتیجه می‌گیرد:

فقط فرانسه است که می‌تواند در این مورد موفق شود، زیرا تنها کشور معتبر نزد ماست و ما به آن کشور علاقه‌مندیم. فرانسه با شهرتی که از نظر سخاوت و بی‌غرضی دارد، در کشور من از اعتبار شایسته‌ای برخوردار است؛ اعتباری که خود یا از آن بی‌خبر است یا آن را به فراموشی سپرده است.

نویسنده نامه، در حالی که از فرانسه می‌خواهد هرچه سریع‌تر اعتبار خود را

به کار گیرد، یادآور می‌شود که اگر تحریکات آلمان در ایران همچنان ادامه پیدا کند، انگلستان و روسیه ناگزیر خواهند شد برای مقابله با آن‌ها «نیروهای موردنیاز در میدان‌های جنگ را» در ایران نگاه دارند. او سپس خاطر نشان می‌سازد که برای فرانسه به عنوان «یک قدرت بزرگ مسلمان»، موفقیت آلمان می‌توانست عواقب وخیمی به بار آورد و اشاره می‌کند که آلمانی‌ها همه تلاش خود را به کار بسته‌اند تا ایران را به صورت دومین متحد مسلمان خود درآورند: موفقیتی که ممکن است به این نتیجه منجر گردد که «در سراسر مستعمرات مسلمان‌نشین متفقین اعلام جهاد شود.»

نویسنده با تکیه بر اینکه فقط فرانسه است که می‌تواند این فتنه را خاموش کند، اطمینان می‌دهد که تشکیل کابینه فرمانفرما فرصتی است گرانبها برای موفقیتی که فرانسه باید هرچه سریع‌تر به ایران اعزام کند. او آشنایی رئیس‌الوزرای جدید را به زبان فرانسه یادآور شده و عنوان می‌کند که «فرمانفرما از فرانسوی‌ها به بهترین نحو استقبال خواهد کرد، زیرا از نظر او آن‌ها مدافعان بزرگ ملیت‌ها هستند.» در پایان، نویسنده نامه تقاضا می‌کند که رئیس هیئت فرانسوی «دارای حسن شهرت باشد و اعضا نیز شخصیت‌هایی برجسته» باشند تا مایه خوشنودی ایرانیان و به‌ویژه «کسانی شود که همواره از بی‌تفاوتی فرانسه در قبال صدماتی که عوامل آلمانی به طور مکرر به آن‌ها وارد کرده‌اند» شکوه می‌کنند.

این نمونه بار دیگر اهمیت نقش فرانسه را به عنوان میانجی نشان می‌دهد؛ همان نقشی که هنگام تسلیم یادداشت و تعرض دیپلماتیک عین‌الدوله، در ژوئن ۱۹۱۵ / رجب - شعبان ۱۳۳۳، شاهد آن بودیم. واگذاری چنین نقشی به فرانسه توسط ایرانی‌ها، نشان‌دهنده دیدگاه طرف ایرانی در طرح این پیشنهاد تعجب‌آور است، اما به نظر می‌رسد دیدگاه دیگری نیز وجود داشت که متعلق به طرف فرانسوی بود.

ت. طرح اعزام هیئت و مسئله تبیین هدف‌های جنگی فرانسه در خاورمیانه

چند روز پس از شکست سیاسی آلمان در تهران، یعنی در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۵ محرم ۱۳۳۴ مذاکرات فرانسه و بریتانیا درباره چگونگی تقسیم امپراتوری

عثمانی، که به امضای قرارداد معروف سایکس - پیکو^۱ منجر گردید، در لندن آغاز شد.

یادآوری می‌کنیم که در طول تابستان ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ هواداران ایجاد یک «سوریه» (یکپارچه) فرانسوی، برنامه تبلیغاتی بسیار گسترده‌ای را از طرف یک گروه بزرگ فشار مرکب از کمیته‌های گوناگون، نمایندگان شورا و سنا و نیز نهادها و دست‌اندرکاران ذینفع، به مرحله اجرا درآورده و مسئولان همچنان مردد سیاست خارجی فرانسه، مانند دلکاسه و پل کامبن، را تحت فشار قرار داده بودند تا برای تحقق هدف آن‌ها، با انگلیسی‌ها به کشمکش پردازند.^۲ گردانندگان این گروه فشار، که مدت کمی از تشکیل آن می‌گذشت، همچنان مصّرانه به اعمال فشار بر مسئولان سیاست خارجی فرانسه افزودند تا اطمینان یابند که گفتگوها تا رسیدن به نتیجه مطلوب دنبال خواهد شد.^۳

در آغاز سال ۱۹۱۶، یعنی درست همزمان با طرح پیشنهادی انجمن ایران و فرانسه، تلاش‌های مربوط به تمرکز و تشدید فعالیت‌های این گروه فشار نیز فزونی یافت. در ۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الآخر ۱۳۳۴ این تلاش‌ها منجر به تشکیل یک کمیسیون در مؤسسه معتبر «انجمن جغرافیایی پاریس» شد. هدف از تشکیل این کمیسیون «مطالعه فوری مسائل جغرافیایی در صورت برقراری صلح» یعنی تعیین هدف‌های جنگ فرانسه بود. چهار کمیسیون فرعی به وجود آمد که از میان آن‌ها، کمیسیون آسیا - اقیانوسیه مهم‌ترین فعالیت‌ها را عهده‌دار شد.^۴

1. Sykes-Picot

۲. اصطلاح «حزب مسنعمراتی» را از نوشته‌های پینر گروپ، کریستوفر ام. آندرو و کاینافورستر اقتباس کرده‌ایم. منظور از آن مجموعه افراد، هسته‌ها و دسته‌هایی است که این گروه فشار را به وجود آورده بودند تا اهداف توسعه‌طلبانه فرانسه را پیگیری کنند. رجوع کنید به:

Peter Grupp, *Deutschland, Frankreich und die Kolonien: Der französische Parti colonial und Deutschland von 1890 bis 1914*, Tübingen, Mohr, 1980, op. cit; Christopher M. Andrew et A. S. Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion 1914-1924*, Stanford, California, Stanford University Press, 1981 op. cit.

3. Andrew, Kanya-Forstner, *The Climax of French Imperial Expansion*, op. cit., pp. 74-77, 93 sq. et 102.

4 Peter Grupp, Le «parti colonial» français pendant la Première Guerre mondiale: Deux

محرک اصلی این تلاش‌ها، لویی مارن^۱، وکیل دادگستری، مردم‌شناس و نماینده مجلس بود. این عضو بانفوذ «گروه مستعمرات مجلس»، جزو «چهل و پنج نفر پیشروان حزب مستعمرات» فرانسه بود که در «کمیته آفریقای فرانسوی»، «انجمن جغرافیایی پاریس»، «انجمن جغرافیای بازرگانی»، «اتحادیه مستعمرات فرانسوی» و «کمیته شرق» عضویت داشتند. مارن نایب رئیس انجمن ایران و فرانسه نیز بود.

مقایسه اسامی اعضای هیئت امنای انجمن ایران و فرانسه^۲ و اسامی «شکل‌دهندگان اصلی جنبش مستعمراتی»، که آندرو، گروپ و کانیا - فورستر^۳، مورخان متخصص در این گروه فشار آن را تهیه کرده بودند، ارتباط بسیار نزدیک انجمن و «حزب مستعمراتی» را آشکار می‌سازد.

موریس سپرنک^۴، یکی از نایب‌رئیسان انجمن ایران و فرانسه که از شخصیت‌های برجسته «حزب مستعمراتی» و نماینده شهر سن^۵ در مجلس در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۹ بود، از جمله روزنامه‌نگارانی بود که در نشریاتی چون *دبا*^۶ و *دوموند*^۷ و برخی دیگر از مطبوعات معتبر فرانسه کار می‌کردند.^۸

در هیئت امنای انجمن نیز تنی چند از چهل و پنج رهبر حزب مستعمراتی عضویت داشتند که عبارت بودند از: پی‌یر بودن^۹ سناتور (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۷) و وزیر اسبق رادیکال نیروی دریایی ژوزف چی‌یه^{۱۰} نماینده سابق مجلس (۱۹۰۶

→ tentatives de programme commun, in: *Cahiers d'Etudes Africaines*, 54, XIV-2 (1974), pp. 377-385.

1. Louis Marin

2. *Bulletin de l'Union Franco-Persane*, V,1 (1914).

3. Christopher M. Andrew, Peter Grupp, A. S. Kanya-Forstner, Le mouvement colonial française et ses principales personnalités de 1890, à 1914, in: *Revue française d'histoire d'Outre-mer*, LXII (1975), pp. 640-673, notamment l'annexe 2 «Les principaux artisans du mouvement colonial», pp. 657-673. Sur Louis Marin cf. p. 668.

4. Maurice Spronck

5. Seine

6. *Débats*

7. *Deux Mondes*

8. *Ibid.*, p. 672

9. Pierre Baudin

10. Joseph Chailley

تا ۱۹۱۴)، روزنامه‌نگار و استاد مدرسه علوم سیاسی که رئیس «انجمن مستعمراتی فرانسه» نیز بود؛ پل دشانل^۱ نماینده مجلس (۱۸۸۵ تا ۱۹۲۰)، کارشناس امور تبلیغاتی، عضو انستیتو، رئیس مجلس در تمام دوران جنگ و رئیس جمهور در سال ۱۹۲۰، که یکی از طرفداران سرسخت حفظ اعتبار فرانسه در خارج از کشور بود. نام پل دومه^۲، از رؤسای جمهور آینده (۱۹۳۱ و ۱۹۳۲)، سناتور (۱۹۱۲ تا ۱۹۳۲) و فرماندار سابق هندوچین (۱۸۹۶ تا ۱۹۰۲) را نیز می‌توان به این اسامی افزود.^۳

از سایر اعضای هیئت امنای انجمن ایران و فرانسه که از سرشناسان «حزب مستعمراتی» نیز بودند، می‌توان از شارل هومبر^۴ سناتور (۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰)، روزنامه‌نگار و کارشناس امور تبلیغاتی و لودویک بارون دوکونتانسون^۵ وابسته نظامی پیشین فرانسه در چین و جهانگرد و نویسنده نام برد.

دربارۀ اهمیت روابط خصوصی و بسیار نزدیک این شخصیت‌ها نباید مبالغه کرد، زیرا برخی از رهبران «حزب مستعمراتی» از اعضای برجسته حداقل ده کمیته، کمیسیون، جمعیت و باشگاه بودند که در صحنه سیاست به مراتب بیشتر از انجمن ایران و فرانسه اهمیت داشتند.

اما در مورد پیشنهاد مربوط به اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران با هدف انجام تبلیغات به سود فرانسه، به نظر می‌رسد می‌توان آن را به درستی در راستای تلاش‌های «حزب مستعمراتی» دانست که کوشش می‌کرد در آستانه قرارداد سایکس - پیکو، فعالیت‌های خود را متمرکزتر و شدیدتر سازد. انکار نمی‌کنیم که موضوع ایران در مقایسه با مسئله «سوریه (یکپارچه) فرانسوی» بی‌تردید در درجه دوم اهمیت قرار داشت، اما خود پیشنهاد می‌توانست هدف دوگانه‌ای را مدنظر داشته باشد. نخستین هدف، در سطح ملی، حفظ فشار

1. Paul Deschanel

2. Paul Doumer

۳. درباره شخصیت‌ها به ترتیب نگاه کنید به:

Ibid., pp. 659, 661, 662, 663, 666, 661.

4. Charles Humbert

5. Ludovic Baron de Contenson

شدیدی بوده است که جنبش تحقق اهداف فرانسوی‌ها در خاورمیانه توانسته بود بر کسانی که تصمیمات سیاسی را می‌گیرند اعمال کند. درست است که احتمالاً دیگر لازم نبود شخصی مانند فیلیپ برتولو را به اجرای یک سیاست شرقی فعال متقاعد کرد. اما خود او می‌توانست و می‌بایست از این فشار برای توجیه چنین سیاستی در برابر مخالفان و بی‌تفاوت‌ها استفاده کند. هدف دیگر این پیشنهاد، مذاکره‌کنندگان انگلیسی در چارچوب گفتگوهای سایکس - پیکو بودند. تصادفی نبود که پیشنهاد دهندگان با اصرار تکرار می‌کردند که از نظر ایرانی‌ها فقط فرانسوی‌ها می‌توانند نفوذ آلمان را متوقف کنند. در اصل هدف از اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران - که ایرانیان در حالی که انگلیسی‌ها را به صراحت نفی می‌کردند بسیار طالب آن بودند - حمایت از مقاصد فرانسه در خاورمیانه در برابر انگلیسی‌ها بود.

ممکن است ایراد گرفته شود که این ارزیابی از علل و اهداف اعزام یک هیئت فرانسوی به ایران، با مواضع فرانسوی‌ها در برابر نفوذ آلمانی‌ها، در آغاز سال ۱۹۱۶/زمستان ۱۳۳۴، همخوان نیست. اما به نظر می‌رسد که دقیقاً فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران بود که به پیشنهاد متهورانه اعزام هیئت به ایران حقانیت بخشید.

۲. مه ۱۹۱۶: بیرون راندن آلمانی‌ها از ایران

چه هیئت فرانسوی به ایران اعزام می‌شد و چه این امر صورت نمی‌گرفت، آلمانی‌ها علی‌رغم موفقیتی که در اجرای برنامه‌های خود، حتی پس از شکست ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ در شهرهای مختلف ولایات به دست آوردند، ناگزیر شدند کلیه پایگاه‌های خود را در ایران تا ماه مه ۱۹۱۶/رجب ۱۳۳۴ ترک کنند. به قرار اطلاع به غیر از زومر، دفتردار سفارت آلمان، واسموس نیز در ایران، در میان تنگستانی‌ها، مانده بود.

منابع فرانسوی اطلاعات جالب بسیار کمی از فعالیت‌های آلمانی‌ها در این دوره در اختیار ما می‌گذارد، زیرا دولت فرانسه در شهرهای اصفهان، کرمان، کرمانشاه و همدان و بنابراین در مناطقی که آلمانی‌ها توانسته بودند آن‌ها را به

صورت مراکز واقعی نفوذ خود و هسته‌های یک شورش احتمالی علیه متفقین در ایران درآورند، نماینده‌ای نداشت.^۱

به هر صورت، وزیر مختار فرانسه در آوریل ۱۹۱۶ / جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ شکست تقریباً قطعی فعالیت آلمانی‌ها را در ایران، که از عناوین گزارش‌های او به خوبی مشهود است، اعلام می‌دارد: برقراری آرامش در ایران یا بازگشت امنیت به شیراز. سپاهیان روس به غرب ایران حمله کردند و شونمان «آشوبگر معروف آلمانی»، که عشایر روی آورده به جبهه مخالف او را لو داده بودند، دستگیر شد. در کرمان، که بنا به نظر وزیر مختار فرانسه «بر اثر فتنه‌انگیزی‌ها و تبلیغات آلمانی‌ها محیط چنان آلوده شده بود که تلاش برای برقراری نظم و اقتدار ایران در آن جا موقتاً متوقف شده بود»، سردار نصرت فرمانده قشون توانست با کمک گروهی از افراد مصمم، تشکیلات آلمانی‌ها را، که گفته می‌شد تسخیر ناپذیر است، منهدم کند.^۲

وزیر مختار فرانسه همچنین موفق شد سقوط قلمرو آلمانی‌ها را در شیراز گزارش کند. آلمانی‌ها در شیراز، به ویژه به کمک واسموس، توانسته بودند «اقتدار جابرا نه‌ای برقرار سازند که دامنه آن، به یاری عوامل متعدد خودی و همراهی عشایر، تا دروازه‌های بوشهر گسترده شده بود» به گونه‌ای که «شیراز دیگر جزو شهرهای ایرانی به شمار نمی‌آمد».

آلمانی‌ها «رؤسای بزرگ فئودال» را بیرون رانده، ژاندارمری و «سایر سازمان‌های حکومتی» را جذب، بانک‌ها را غارت و کلیه راه‌های ارتباطی با شمال کشور را قطع کرده بودند. با این همه، آلمانی‌ها و طرفدارانشان در اصفهان، که به سوی شیراز فرار کرده بودند، در نزدیکی آبنه تار و مار شدند و وزیر مختار

۱. با این حال، رویدادهای نظامی، به ویژه پیشروی سپاهیان روسی به فرماندهی ژنرال باراتف (Baratov)، در گزارش‌های کلنل دولاپانور (de la Panouse) وابسته نظامی فرانسه در لندن به ژنرال ژوفر (Joffre) فرمانده کل نیروی فرانسه تشریح شده است. اما این توضیحات فقط شامل اطلاعاتی است که انگلیسی‌ها در لندن در اختیار فرانسویان فرار می‌دادند و به همین سبب اظهار نظر فرانسوی‌ها را در بر ندارد و به موضوع بحث ما مربوط نمی‌شود. رجوع کنید به:

SHAT, 16 N 2986, dossiers 1, 2 et 3.

2. Lecomte à Briand, Téhéran, le 7 avril 1916, AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 32, f° 112.

از دیدگاه دیپلماسی فرانسه ۱۵۵

فرانسه عاقبت توانست پیروزمندانه اعلام کند:

بنابراین امروز ایران تقریباً به طور کامل سلامت خود را باز یافته و
ویروس آلمانی، جز در منطقه میان کوه‌های شیراز و سواحل خلیج
فارس، همان جایی که واسموس حضور دارد دیگر آسیبی به آن
نمی‌رساند [...]»^۱

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 11 avril 1916, *AMAEF, NS, Perse, vol 20, N° 35*,
f 114.

بخش سوم

دوره میانی از ماه مه ۱۹۱۶ تا نوامبر ۱۹۱۷

از بهار ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴ تا پاییز ۱۹۱۷ / اوایل سال ۱۳۳۵ دیگر مانند گذشته مسئله نفوذ آلمان در ایران موضوع اصلی گزارش‌های ارسالی از ایران نبود. در ژوئیه ۱۹۱۶ / رمضان ۱۳۳۴ وزیر مختار فرانسه استقبال دوستانه از یک ژنرال فرانسوی در تهران را با خشنودی گزارش کرد. شاه شخصاً او را به حضور پذیرفت و اوضاع میدان‌های مختلف جنگ را جویا شد. این دیدار موجب شیوع «داستان‌های عجیب و غریب» در میان ایرانیان گردید.^۱ ژنرال دولاکیش^۲، که مأموریتی در جبهه قفقاز برعهده داشت، به اتفاق ژنرال باراتف روسی از جبهه ایران دیدن کرده بود. او در پایان سفرش به این نتیجه رسیده بود که مواضع روس‌ها در ایران می‌تواند «به آسانی حفظ شود».^۳

با این حال، ضدحمله عثمانی‌ها در تابستان ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴ بار دیگر اوضاع بسیار نگران‌کننده‌ای برای متفقین به وجود آورد. در اوت ۱۹۱۶ با سرآزیر شدن عثمانی‌ها به خاک ایران، متفقین با وضعیتی مشابه آنچه آلمانی‌ها ده ماه پیش از آن هنگام نزدیک شدن سپاهیان روسی به پایتخت به آن تن در دادند، روبرو

1. Lecomte à Briand, Téhéran, le 20 juillet 1917, AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 70, f° 198.

2. de Laguiche

3. Le rapport du général de Laguiche à l'État-major du Grand Quartier Général du 28 juillet 1916 qui fut transmis au Quai d'Orsay, AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 27, f° 208.

شدند. در ۱۹ اوت ۱۹۱۶ / ۱۹ شوال ۱۳۳۴ وزیر مختار فرانسه گمان کرد که عزیمت او به مقصد انزلی ممکن است «ظرف چند ساعت دیگر» صورت پذیرد. او اعلام کرد که دفاتر رمز را از بین خواهد برد و امور اتباع فرانسوی در تهران را به وزیر مختار اسپانیا خواهد سپرد.

در مورد شاه نیز به نظر می‌آمد که وضع با آنچه در نوامبر ۱۹۱۵ / محرم ۱۳۳۴ روی داد قابل قیاس باشد: «کوشش‌های متفقین برای وادار کردن شاه به ترک پایتخت پیدا بود که محکوم به شکست است»^۱؛ همان چیزی که در ۱۹۱۵ برای آلمانی‌ها اتفاق افتاد.

باز هم وزیر مختار فرانسه بود که با توجه به شرایط، اهمیت ماندن در کنار شاه را، تا هر زمان که ممکن باشد، گوشزد کرد و از همتایان خود خواست که عجلوانه عمل نکنند و سرنوشت پرنس رويس را در نوامبر ۱۹۱۵ از نظر دور ندارند.

علاوه بر این، وزیر مختار فرانسه به خوبی به عواقب ناخوشایندی که ادامه پیشرفت سپاه ششم عثمانی به سوی شمال برای عثمانی‌ها به بار می‌آورد، واقف بود؛ زیرا معتقد بود که این اقدام سبب می‌شد که بخش اعظم نفرات از صحنه‌های عملیات در بین‌الشهرین دور شوند. بنابراین او یقین داشت که عثمانی‌ها نمی‌توانند این متصرفات را «با سپاهی که ارتباط آن با پایگاهش ضعیف شده است [...] بدون تردید جز برای مدتی محدود» حفظ کنند.^۲ در واقع، به همین دلیل بود که عثمانی‌ها پیشروی خود را متوقف کردند و پایتخت و شاه در اختیار متفقین باقی ماند.

دربارهٔ فعالیت‌های آلمانی‌ها در منطقهٔ اشغالی غرب کشور، باز هم به دلیل

1. Le télégramme de Lecomte à Briand, Téhéran, le 18 août 1916. *AMAEF, NS, Perse*, vol. 20, N° 33, f° 238.

2. Lecomte à Briand, Téhéran, le 16 août 1916. *AMAEF, NS, Perse*, vol. 20, N° 74, f° 234.

آرستید بریان، وزیر امور خارجهٔ فرانسه، ابتدا طرفدار نظر لوکنت بود و می‌گفت «شرم‌آور است اگر شاه را در برابر عثمانی‌ها تنها بگذاریم.» رجوع کنید به:

Le télégramme de Briand à Lecomte, Paris, le 7 août 1916, *AMAEF, NS, Perse*, vol. 20, N° 33, f° 237.

نداشتن نماینده در محل، در اسناد فرانسوی‌ها نکته مهمی نمی‌یابیم.^۱ وزیر مختار فرانسه در گزارش خبر نگران‌کننده حمله مسلحانه به گروه اکتشافی باستان‌شناسان فرانسوی در نزدیکی شوش، واقع در جنوب غربی ایران، دخالت آلمانی‌ها را در این واقعه بعید نمی‌داند؛ اما هرگز نمی‌تواند ادعای خود را ثابت کند.^۲ تا بعد از وقایع مربوط به انقلاب روسیه در ۱۹۱۷ درباره خطر آلمان مطلب مهمی در پرونده‌ها وجود ندارد.^۳

۱. با این حال، بد نیست به نکته‌ای جانب در مورد نظام‌السلطنه در اینجا اشاره کنیم. وزیر مختار فرانسه در گزارش خود نوشت که نظام‌السلطنه رئیس دولت موقت کرمانشاه، که آلمانی‌ها به او قول داده بودند چنانچه بر اثر همکاری با آن‌ها مایملک وی از بین برود پانصد هزار لیره عثمانی به عنوان غرامت به او خواهند پرداخت. اموال غیرمنقول خود را در ازای دریافت مبلغ هنگفتی نزد شیخ خزعل محمدره‌ای، که با عنوان نبول‌دار از جانب شاه بر تعداد زیادی از عشایر جنوب ایران حکمرانی می‌کرد، گرو گذاشته بود. مراجعه کنید به: Lecomte à Briand, Téhéran, le 18 avril 1916, *AMAEF, NS, Perse, vol. 20, N° 39, f° 120.*

۲. Lecomte à Briand, Téhéran, le 5 septembre 1916, *AMAEF, NS, Perse, vol. 44, sans N°.* f° 247.

۳. یادآور می‌شویم که رویدادهای ایران، به ویژه فعالیت آلمانی‌ها، در بولتن کمیته آسیای فرانسوی (*Bulletin du Comité de L'Asie Française*) نشریه طرفداران سیاست فعال فرانسه در شرق، مورد توجه بود و تجزیه و تحلیل می‌شد. برای آگاهی بیشتر به مقالات زیر رجوع کنید.

Anonyme. «L'effort allemand dans le Golfe Persique», *BCASF*, 161(1915), p. 22 sq.; Anonyme. «À bluff allemand ironie persane», in *ibid.*, p. 33; Anonyme. «Perse: La situation politique et la situation militaire», *BCASF*, 163 (1915), pp. 114-116; Anonyme. Le complot turco-allemand, *BCASF*, 164 (1916), pp. 37-39; Anonyme. «La menace turco-allemande contre l'Inde», *BCASF*, 167 (1916), p. 163 sq.

بخش چهارم

از نوامبر ۱۹۱۷ تا پایان جنگ: خطر تجدید فعالیت آلمانی‌ها

انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ / محرم - صفر ۱۳۳۶ توازن نیروها را در ایران کاملاً برهم زد.^۱

۱. پیشنهاد فرانسه برای انعقاد یک قرارداد بین انگلیس و فرانسه درباره ایران

در وزارت امور خارجه فرانسه برهم خوردن توازن نیروها در ایران، که بسیار مخاطره‌آمیز ارزیابی شده بود، فرصت ویژه‌ای برای فرانسوی‌ها تلقی شد تا جایگاهی را که تا آن زمان روس‌ها اشغال کرده بودند، از آن خود کنند. بنابراین، طرفداران یک اقدام جدید از سوی فرانسوی‌ها برای استقرار واقعی در ایران، بار دیگر بر استدلال خود درباره ضرورت رویارویی با خطر آلمان پافشاری کردند.

۱. درباره «افول» قدرت روس‌ها در ایران نگاه کنید به:

P.I.uft, «The end of Czarist rule in Iran», in: Charles Melville (ed.) *Pembroke Papers 1: Persian and Islamic Studies in honour of P.W. Avery*, University of Cambridge, Centre of Middle Eastern Studies, 1990, pp. 99-114.